

عفو بین الملل: کشورهایی که حقوق بشر را رعایت نمی کنند نباید به شورای حقوق بشر راه یابند

شماره ۱۷
۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

افزایش فشارها بر روی کاوه کرمانشاهی

دادگاه هفت مدیر جامعه ی بهایی باز هم به تاخیر افتاد!

احضار و بازداشت رئیس ستاد میر حسین موسوی در بابلسر

بازگشت قریب الوقوع فیض الله عرب سرخی به زندان

خانواده های دستگیرشدگان در برابر زندان اوین تجمع کردند

فاطمه کمالی، همسر عمادالدین باقی: به شکایت باقی رسیدگی کنید!

انفجار بمب روبه روی زندان مرکزی ایلام ۱۴ نفر زخمی شدند

لغو حکم اعدام احمد کریمی

اوباما: اظهارات احمدی نژاد را جدی نمی گیرم

خریداری ۷۶ درصد تجهیزات تلفن همراه توسط مخابرات بدون

مناقصه و مصوبه قانونی

جمهوری اسلامی اعلام کرد نسل سوم سانتریفوژها را تولید کرده است

بیانیه ی قانون نویسندگان ایران در سوگ منصور خاکسار

گزارشی از آخرین وضعیت کارگران

فرش غرب کرمانشاه

وکیل سه آمریکایی در جواب وزیر

اطلاعات: موکلانم جاسوسی نیستند

ساعدی، روایت ناتمام – بخش سوم و پایانی

رضا برهانی

سروده ها:

شهبلا بهار دوست، مینا رضایی فرخ

شهین منصور، آنیما

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۸	اشغال سفارت، مبارزه ی خشونت آمیز نیست گفتگو با مهدی خان بابا تهرانی
۹	تحقیقات مجدد و افشای تخلفات ۷۲ درصدی دولت در بودجه سال ۸۷
۱۰	رنج نامه مهم مهندس سبحانی
۱۰	تنها تظاهرات خیابانی کافی نیست مصاحبه ایان موریس با سعید رهنما
۶	ادب مرد به از دولت اوست پلدا آراسته

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

تهیه و تنظیم:

شهبلا بهار دوست

خبرها

احضار و بازداشت رئیس ستاد میر حسین موسوی در بابلسر



آقای تاری رییس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در آن شهرستان شمالی کشور، طی روزهای اخیر توسط اداره اطلاعات استان مازندران احضار و بلافاصله به بازداشتگاه اطلاعات در ساری منتقل شده است.

رهاانا: بازداشت تاری بعد از آن صورت گرفت که نزدیک به دوماه از بازداشت یاسر یوسف زاده مسئول ستاد جوانان میرحسین موسوی جهت اخذ اعتراف بر علیه ایشان می گذشت و یاسر یوسف زاده که از ۲۲ بهمن ماه گذشته تا روز ۱۴ فروردین ماه جاری را در سلول انفرادی زندان بابل (متی کلا) و ساری گذرانده بود، شدیداً تحت فشار بوده تا علیه آقای تاری دست به اعترافات خاص بزند. گزارش مذکور خاطرنشان کرد: ماموران وزارت اطلاعات در نهایت نتوانستند از جوان مذکور (یوسف زاده) اعتراف بگیرند و او را تنها به اتهام "تشر اکاذیب" و با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی موقتاً تا تشکیل دادگاه آزاد کردند. لازم به ذکر است تاری، معاون سابق آموزش پرورش شهرستان بابلسر و یکی از انقلابیون و موجهین آن شهر می باشد. یوسف زاده نیز، از فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف و امیرکبیر در رشته مکانیک و رتبه بیست کنکور سراسری می باشد که نزدیک به دوماه، در بدترین شرایط روحی و در اولین سالگرد ازدواجش، نوروز را در سلول انفرادی گذراند. از وضعیت، اتهامات وارده و دلیل بازداشت دقیق آقای تاری خبری منتشر نشده است. هم اکنون تعداد زیادی از مردم معترض آن استان، به همراه فعالان سیاسی، مدنی و دانشجویان حامی جنبش، در بازداشت و زندان و تحت نظر هستند.

بازگشت قریب الوقوع فیض الله عرب سرخی به زندان



کمیته گزارشگران حقوق بشر
فیض الله عرب سرخی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که از روز ۱۶ فروردین ماه به صورت موقت و با تودیع وثیقه به مرخصی پنج روزه آمده بود، امروز به زندان باز می گردد. یک منبع آگاه در این رابطه به کمیته گزارشگران حقوق بشر گفت علت عدم تمدید مرخصی عرب سرخی «دیدار وی با اعضای نهضت آزادی» بوده است. این منبع آگاه اضافه کرد شخصی به نام «نبوی، سربازجوی سپاه پاسداران» به همین دلیل از تمدید مرخصی وی جلوگیری کرده و اظهار داشته که «باید به زندان باز گردد». لازم به ذکر است خانواده و نزدیکان عرب سرخی هم اکنون در وضعیت روحی نامناسبی هستند. این فعال سیاسی اصلاح طلب، در اسفندماه سال گذشته به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» از سوی دادگاه بدوی به شش سال حبس تعزیری محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر هنوز حکم نهایی وی را اعلام نکرده است. پیش از این، دادگاه برای صدور مرخصی موقت عرب سرخی از زندان، مبلغ یک میلیارد تومان قرار وثیقه تعیین کرد که وکیل او از قاضی پرونده خواست که میزان وثیقه را به خاطر «عدم استطاعت مالی» موکلتش، تعدیل کند. عرب سرخی، در تیرماه سال گذشته، همزمان با وقایع پس از انتخابات منزلش بازداشت شده بود.

افزایش فشارها بر روی کاوه کرمانشاهی



کاوه کرمانشاهی، فعال حقوق بشر، که از تاریخ ۱۴ بهمن ماه سال گذشته در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه به سر می برد، تحت شدیدترین فشارها قرار دارد.

رهاانا: فرنگیس داوودی، مادر این فعال حقوق بشر، دیروز ۱۹ فروردین ماه موفق به دیدار کوتاهی با فرزندش گردید. خانم داوودی بعد از این ملاقات که در حضور بازجوی کاوه صورت گرفت، وضعیت روحی و جسمی فرزندش را بسیار نامساعد توصیف کرده است. کاوه کرمانشاهی در این ملاقات اذعان داشته است تحت شدیدترین فشارها برای اعتراف به "جاسوسی" است. کاوه در ملاقاتش گفته است که موکداً این اتهام را رد کرده و تمامی فعالیتهايش را مدنی و مسالمت آمیز و قانونی می داند. بنا بر گزارش دریافتی علی رغم سابقه بیماری این فعال حقوق بشر و نامه ی پزشک، تا کنون حق ملاقات پزشک به وی داده نشده است. این ملاقات دیروز درحالی صورت گرفت که قبل از تعطیلات نوروزی دو نامه ی قاضی پرونده مبنی بر اجازه ی ملاقات به اداره ی اطلاعات کرمانشاه ارسال شده بود اما تا دیروز و پس از تمدید قرار بازداشت موقت کاوه کرمانشاهی این اجازه به خانواده ی وی داده نشد. کاوه قاسمی کرمانشاهی، فعال حقوق بشر، عضو کمپین یک میلیون امضا، سازمان حقوق بشر کردستان و عضو ادوار تحکیم وحدت، اکنون ۶۶ روز است که در سلول انفرادی بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه به سر می برد.

دادگاه هفت مدیر جامعه ی بهایی باز هم به تاخیر افتاد!

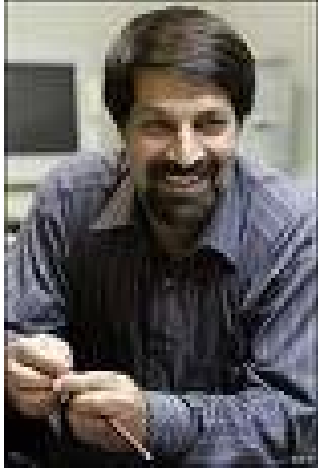


سومین جلسه محاکمه هفت نفر از رهبران بهایی که قرار بود شنبه ۲۱ فروردین ماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برگزار شود به روز دوشنبه، ۲۳ فروردین موکول شد.

رهاانا: خبر به تاخیر افتادن دادگاه مدیران بهایی امروز در حالی منتشر می شود که پیش از این هم چنین اتفاقی رخ داده بود و دادگاه آن ها به تاخیر افتاده بود. به گزارش خبرنگار رهاانا، نخستین جلسه ی دادگاه مدیران جامعه ی بهایی ۲۲ دی ماه و جلسه ی دوم این دادگاه روز ۱۸ بهمن ماه برگزار شده بود. فریبا کمال آبادی، جمال الدین خانجانی، عفیف نعیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی، وحید نیز فهم، شش تن از رهبران جامعه بهائیان هستند که روز ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ در منازل شخصی شان بازداشت شدند. مهوش ثابت یکی دیگر از رهبران جامعه بهائیان نیز ۱۵ اسفند ۱۳۸۶ بازداشت شده بود.

فاطمه کمالی، همسر عمادالدین باقی: به شکایت باقی رسیدگی کنید! نگهداری در سلول بسته بدون هرگونه امکانات

شکجه است



طبق خبر دریافتی، خانواده عمادالدین باقی روز ۵ شنبه با او ملاقات کابینی داشتند. فاطمه کمالی همسر باقی گفت: «به دلیل اینکه در ۱۰۲ روز گذشته هیچ قاعده منظمی در باره ملاقات و حتی تماس تلفنی باقی وجود نداشت ما برای پیگیری به زندان مراجعه کردیم و از آنجایی که روزهای ۵ شنبه روز ملاقات کابینی است خواستار ملاقات شدیم که این دیدار صورت گرفت و توانستیم باقی را از پشت شیشه ببینیم و با گوشی تلفن با او صحبت کنیم.»

کمالی روحیه باقی را بسیار عالی توصیف کرد اما نسبت به اینکه وی همچنان در بند ۲۴۰ در یک سلول بسته و بدون هرگونه امکاناتی نگهداری می شود ابراز تعجب کرد. به خصوص اینکه بازجویی باقی بیش از دو ماه است که تمام شده و قرار بود آزاد شود و او اکنون با قرار وثیقه و بدون هرگونه بازجویی در بازداشت موقت است.» او گفت: «باقی تاکید داشته است که نگهداری در چنین شرایطی خلاف مصرح آیین نامه سازمان زندان ها و آیین نامه بازداشتگاههای امنیتی است و این وضعیت که فرد یا افرادی را در یک محیط کوچک در بسته مدت ها نگاه دارند و امکاناتی مانند روزنامه، کتاب، تلوزیون و حقوقی که در قانون پیش بینی شده را از او بگیرند نوعی شکنجه آشکار است.»

همسر باقی افزود: «باقی گفت با زندانی شدن ما و وضعیتی که به وجود می آورند تنها حقانیت آنچه که قبلا در دفاع از حقوق بشر و حقوق زندانیان نوشته و انجام می دادم اثبات می شود و معلوم است تا اجرای حقوق شهروندان فاصله بسیاری داریم.»

فاطمه کمالی گفت: «باقی دو ماه اخیر را بدون ابلاغ قرار در بازداشت به سر می برد و در حالی که حدود دو هفته به پایان چهار ماه بازداشت مانده است هنوز برای تمدید قرار بازداشت دو ماهه دوم هیچ گونه قرار به باقی ابلاغ نشده است و طبیعتاً حق اعتراض برای قرار بازداشت هم از او سلب شده است که این هم غیر قانونی و نقض آشکار حقوق متهم است.»

کمالی همچنین بار دیگر یاد آور شد همسرش شکایتی را درباره وضعیت خود نوشته که تاکنون هیچ گونه رسیدگی نسبت آن صورت نگرفته است. این در حالی است که باقی تاکید کرد: «بر اساس ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی عدم رسیدگی به شکایت و تظلمات زندانی جرم است و متخلف مجرم است و باید مجازات شود.» همسر باقی محتوای شکایت را از نظر باقی بسیار مهم دانست و اظهار کرد: «او از محتوا چیزی نگفت و پیگیری آن را از سوی وکلا خواستار شد. این در حالی است که به دلیل انتقال دادسرا به داخل زندان اوین، وکلا برای پیگیری پرونده با مشکل مواجه هستند.» کمالی افزود: «امیدواریم همانطور که فرایند رسیدگی بر توقف آزادی باقی در ابهام قرار دارد، عدم رسیدگی به شکایت او نیز به همان سرنوشت و ابهام دچار نشود»

تجمع اعتراضی خانواده ها

خانواده های دستگیرشدگان در برابر زندان اوین تجمع کردند



اخبار روز:

گروهی از خانواده های دستگیرشدگان اعتراضات مردمی، با تجمع در برابر زندان اوین، خواهان آزادی بستگان خود شدند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، روز شنبه ۲۱ فروردین ماه از ساعت نه صبح تعداد زیادی از خانواده های دستگیرشدگان اخیر مقابل دادگاه انقلاب مستقر در زندان اوین تجمع کردند و خواستار آزادی عزیزان خود شدند این تجمع که تا پایان وقت اداری ادامه یافت.

بازپرسان امنیتی دادگاه انقلاب پس از منصوب شدن عباس جعفری دولت آبادی به دادستانی تهران به زندان اوین نقل مکان کرده اند و در بازجویی ها و گرفتن اعترافات توسط بازجویان وزارت اطلاعات مستقیماً نقش دارند و هر آنچه که بازجویان وزارت اطلاعات به دستگیرشدگان نسبت میدهند به عنوان اتهام علیه آنها بکار می برند.

درب دادسرای ویژه دادگاه انقلاب در زندان اوین بر روی خانواده ها و وکلای آنها بسته است و حق ورود و صحبت کردن مستقیم با بازپرسان امنیتی مسئول پرونده عزیزانشان به خانواده ها داده نمی شود و سئوالاتی که خانواده ها دارند از طریق نگهبانی که در مقابل آنجا مستقر است به درون برده می شود که در اکثر مواقع به آنها پاسخی داده نمی شود.

در میان تجمع کنندگان امروز تعداد زیادی از خانواده هایی که علیرغم قرار دادن وثیقه از آزادی بستگان خودداری شده است، دیده می شدند. در تجمع امروز، مادری که با طی مسافت طولانی و صرف هزینه زیاد از کرمانشاه خود را به دادسرای ویژه دادگاه انقلاب در زندان اوین رسانده بود و ۶ ماه از دستگیری فرزندش می گذرد نیز حضور داشت. این مادر در این مدت هیچ خبری از فرزند دستگیر شده خود نداشته است. این مادر سالخورده از این همه ظلم و بیعدالتی به خشم آمده و اشک می ریخت. سایر خانواده ها به حمایت از او برخاسته و خواستار رسیدگی به وضعیت این مادر شدند. اما پاسخی به او داده نشد.

عفو بین الملل: کشورهایی که حقوق بشر را رعایت نمی کنند

نباید به شورای حقوق بشر راه یابند

سازمان عفو بین الملل می گوید تنها کشورهایی باید به شورای حقوق بشر سازمان ملل را یابند که حقوق بشر را رعایت می کنند.

قرار است مجمع عمومی سازمان ملل روز ۱۳ ماه مه، حدود یکماه دیگر، به نامزدهای عضویت در شورای حقوق بشر رای دهند. این شورا ۴۷ عضو دارد که به نمایندگی از ۵ گروه منطقه ای جهان با اکثریت آراء مجمع عمومی یعنی ۹۷ رای برای مدت سه سال به آن راه می یابند. دوره عضویت ۱۴ عضو این شورا در ماه ژوئن امسال به پایان می رسد و بجای آنها باید ۱۴ کشور دیگر انتخاب شوند.

جمهوری اسلامی ایران همراه مالزی، مالدیو، قطر و تایلند خود را برای کسب یکی از ۴ کرسی منطقه آسیا نامزد کرده است.

خريداری ۷۶ درصد تجهيزات تلفن همراه توسط مخابرات بدون مناقصه و مصوبه قانونی

کمیته تحقیق و تفحص مجلس از شرکت مخابرات ایران، خردادماه امسال گزارش خود را به کمیسیون صنایع ارائه می دهد.

آفتاب:

رئیس کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از شرکت مخابرات ایران گفت: براساس تحقیقات این کمیته از شرکت مخابرات، خرید 76 درصد تجهیزات تلفن همراه با ترک تشریفات و بدون مناقصه و مصوبه دولت انجام گرفته است. نادر قاضی پور اظهار داشت: مخابرات برای خرید تجهیزات به مصوبه دولت نیاز داشت اما توجهی به این قانون نشده و این کار بدون مصوبه انجام شده است. به گفته وی بررسی نهایی تحقیق و تفحص از عملکرد مخابرات اواخر اردیبهشت به اتمام می رسد و کمیته، نتایج نهایی بررسی های خود را خرداد ماه به کمیسیون صنایع مجلس ارائه می دهد.

ابهامات درباره افزایش قیمت پیامک تلفن همراه بدون مصوبه و سایر طرح های مخابرات طبق برنامه چهارم، تاخیر در اجرای پروژه ظرفیت سازی شش میلیون خط تلفن همراه، شفاف سازی صورتهای مالی و تعیین دقیق بازدهی سهام و چگونگی انتقال دارایی های شرکتهای زیرمجموعه مخابرات از دیگر مواردی بوده که در این کمیته بررسی شده است.

انفجار بمب روبه روی زندان مرکزی ایلام ۱۴ نفر زخمی شدند

فارس:

لحظاتی پیش بمبی روبه روی زندان مرکزی شهر ایلام منفجر شد. این انفجار که در حین زمان ملاقات با زندانیان به وقوع پیوست منجر به زخمی شدن تعدادی از افراد حاضر در محل شد.

اکنون زخمی های حادثه دیده به مراکز درمانی ایلام در حال انتقال بوده و مسئولان زندان در حال بررسی و آمار زندانیان برای اقدامات بعدی هستند. همچنین رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایلام گفت: انفجار در ایلام 14 زخمی بر جا گذاشت.

کوروش ساکی اظهار داشت: این تعداد زخمی به صورت سرپایی مداوا شدند. وی ادامه داد: این انفجار هیچ گونه کشته بر جای نگذاشته است.

وکیل سه آمریکایی در جواب وزیر اطلاعات:

موکلانم جاسوسی نیستند



در حالی که وزیر اطلاعات روز پنجشنبه اعلام کرد که شواهد قطعی وجود دارد که نشان می دهد سه کوهنورد دستگیر شده آمریکایی با سرویس های اطلاعاتی آمریکا همکاری می کردند و اینکه این شواهد به زودی در اختیار رسانه ها قرار خواهد گرفت، وکیل آنها به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت که آنچه در پرونده موکلانش وجود دارد تنها عبور غیرقانونی از مرز است و اتهام هایی مانند جاسوسی هیچ مبنایی ندارد.

مسعود شفیعی بار دهم اتهاماتی مانند جاسوسی علیه موکلانش به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: «من با قاضی پرونده صحبت کردم و اتهامی که در پرونده هست مشخصاً بحث عبور غیر مجاز است. برای عبور غیرمجاز ما قانون جدیدی نداریم و بر روال قانونی قدیمی رفتار می شود و آن هم جرمه نقدی دارد.» شفیعی همچنان گفت که خیلی به ندرت پیش می آید که یک نفر به خاطر ورود غیرقانونی حد حبس بگیرد. او افزود: «مگر آن که این موضوع در حاشیه ی یک اتهام دیگر قرار بگیرد که حد حبس بگیرد اصولاً این مسأله با جرمه های نقدی پاسخ داده می شوند. اما بحث اساسی این است که در مورد این موضوع دارند از اتهام جاسوسی استفاده ناصحیح می کنند. وگرنه عبور غیرمجاز می تواند جرمه نقدی داشته باشد.»

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران در سوگ منصور خاکسار



کانون نویسندگان ایران فقدان منصور را به خانواده خاکسار به ویژه عباس و نسیم خاکسار، به جامعه فرهنگی و ادبی مستقل، و به همزمان سیاسی او تسلیت گفته است ...

اخبار روز:

کانون نویسندگان ایران در مورد مرگ منصور خاکسار بیانیه ای منتشر کرده است:

"مرگ، پاره ی اثرگذاری از زندگی است، حتی اگر بهنگام پیش نیاید چون پذیرش نهایی بسیاری از آرزومندان جهان است ... " از "آخرین کلام" منصور خاکسار

با بهت و ناباوری از مرگ اندومبار منصور خاکسار، عضو قدیمی کانون نویسندگان ایران، و مبارز قدیمی عرصه های فرهنگ و سیاست که در آمریکا به زندگی خود پایان داد باخبر شدیم؛ مرگی که او، بنا به دست نوشته ی کوتاهی که از خود به جا گذاشته، به «چرا»ی آن اندیشیده، و آگاهانه برگزیده است. منصور در این واپسین دست نوشته زیر عنوان «کلام آخر» از "دردی گشوده به سالی نزدیک" سخن می گوید که او را آزار می داده است. اما این درد گشوده هر چه بوده باشد، آخرین قطره می باشد که ظرف را لبریز کرده است. کسانی که با منصور خاکسار از نزدیک آشنایی داشتند اندوه عمیق انسانی و بغض فروخورده ی دیرسالی را که در پس چهره آرام و محبوب و شخصیت ساکت او پنهان بود به خوبی می شناختند؛ بغض و اندوهی که بازتاب شرایط محنت بار زندگی مردم جامعه ما در جان حساس او بود. با این همه، او که با آرزوی تابش خورشید درخشان آزادی و شادی در سرزمین خود، با ما وداع کرده است ستایشگر زندگی بود و به زندگی و مبارزه برای پاک کردن چهره ی آن از زشتی ها و پلشتی ها اعتقادی عمیق داشت. اما انتخاب مرگی از این گونه، "پیش از آن که در ماندگی سر برآورد"، به روشنی نشان می دهد که او زندگی را نیز بدون هدف و مبارزه در راه آن بی معنی می دانست.

اما، چه گونه انسانی که همه ی زندگی خود را در راه ایجاد جامعه ی آزاد و عادلانه سپری کرده است ناگهان در نقطه ی متوقف می شود و مرگ را برمیگزیند؟ معمای این مرگ و مرگ های دیگری از این دست در تاریخ معاصر ما مسئله ی نیست که به راحتی بتوان از آن گذشت. ما این مرگ معماگونه را نیز تقدیم تاریخ می کنیم تا آینده به آن و دلایل آن بیاندیشد؛ اما در نقش یک عامل مهم در وقوع این مرگ دردناک تردید نداریم و آن اجبار به زندگی در تبعید است.

کانون نویسندگان ایران فقدان این عضو قدیمی خود را به خانواده خاکسار به ویژه عباس و نسیم خاکسار برادران او، به جامعه فرهنگی و ادبی مستقل، و به همزمان سیاسی او تسلیت می گوید.

یادش گرامی و یادگاراناش پاینده باد!

کانون نویسندگان ایران

۲۱ فروردین ۸۹

نحو حکم اعدام

حکم اعدام احمد کریمی از طرف دادگاه تجدید نظر به پانزده سال حبس تغییر یافت



خبرگزاری هرانا: حکم اعدام احمد کریمی، از قربانیان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری که در دادگاه های جمعی محاکمه و به اعدام محکوم شده بود به ۱۵ سال حبس تقلیل یافت.

بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، احمد کریمی که پیشتر در دادگاه های فرمایشی پس از انتخابات به اتهام عضویت در انجمن پادشاهی به اعدام محکوم شده بود از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران به تحمل ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. لازم به یادآوریست، احمد کریمی، حامد روحی نژاد، محمد علی زمانی، آرش رحمانی پور و امیررضا عارفی پنج تن از متهمانی بودند که به اتهام ارتباط با گروه های معاند نظام پیش از انتخابات از سوی وزارت اطلاعات بازداشت و روانه زندان شدند و بعد ها در دادگاهی پس از انتخابات در کنار معترضین به نتیجه انتخابات، محاکمه و به اعدام محکوم شدند.

شایان ذکر است، محمد علی زمانی و آرش رحمانی پور دو تن از متهمان این پرونده در تاریخ ۸ بهمن ماه سال گذشته اعدام شدند و حامد روحی نژاد از دیگر متهمان این پرونده از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران به ۱۰ سال زندان محکوم شده است.

نسل سوم سانتریفوژها

جمهوری اسلامی اعلام کرد نسل سوم سانتریفوژها را تولید کرده است

اخبار روز: حکومت ایران روز جمعه از تولید نسل سوم سانتریفوژها خبر داد. به گزارش خبرگزاری های داخلی، احمدی نژاد در چهارمین «سالروز ملی فناوری» نمونه اولیه "نسل سوم ماشین های غنی سازی اورانیوم" موسوم به "سانتریفوژهای نسل سوم" را رونمایی کرده است.

محمود احمدی نژاد در این مراسم که عصر جمعه در سالن همایش های برج میلاد تهران برگزار شد، همچنین از اولین نمونه سوخت مجازی را کتور تحقیقاتی تهران رونمایی کرد.

طبق اظهارات "علی اکبر صالحی" رییس سازمان انرژی اتمی، دانشمندان جوان ایرانی در سازمان انرژی اتمی توانستند ماشین نسل سوم سانتریفوژها را طراحی کنند که این ماشین آزمایش های مکانیکی خود را با موفقیت به پایان رسانیده است.

طبق اظهارات رییس سازمان انرژی اتمی، انتظار می رود بر اساس محاسبات، ماشین مورد نظر در آزمایش های گاز دهی پیش رو از توان جدا سازی حدود ۱۰، که تقریباً شش برابر توان جدا سازی ماشین های نسل اول است برخوردار شود.

بنا به گفته ی صالحی، نکته حایز اهمیت در این نسل از ماشین های سانتریفوژ دستیابی به قطر ۲۰۰ میلی متر است. نتیجه این دستاورد این است که علاوه بر افزایش توان جدا سازی، مقدار تولید در واحد زمان در این ماشین ها نیز افزایش خواهد یافت.

بنابر گزارش ها، در ارتباط با فعالیت های بخش غنی سازی در سال ۱۳۸۸، تولید اورانیوم غنی شده با غنای کمتر از پنج درصد با بکارگیری سانتریفوژهای نسل اول ادامه دارد که این نسل از ماشین های سانتریفوژ دارای توان جدا سازی حدود ۸/۱ می باشد.

ماشین های نسل دوم دارای توان جداسازی حدود پنج می باشند که توان جدا سازی آنها در مقایسه با نسل اول تقریباً سه برابر است.

وکیل سه کو هنورد آمریکایی با اشاره به اظهارات پیشینی محمود احمدی نژاد مبنی بر تبادل سه زندانی با سه زندانی ایران در آمریکا گفت: «اتهامی که مشخصاً مطرح کرده اند اتهام عبور غیر مجاز و ورود غیر مجاز به ایران از مرز است. اما برخی مقامات اجرایی به این افراد عنوان جاسوس را می دهند و حتی یک بار آقای احمدی نژاد عنوان مبادله را مطرح کرد. در پاسخ به این اتهام گفتم که وقتی بحث مبادله می شود معنی آن این است که طرفین معادله باید هم سنگ باشند. یعنی اعلام می شود که نفراتی که دست ما هستند جاسوس هستند یعنی این که ما می خواهیم این مبادله را در مقابل سه جاسوس انجام دهیم. این معنای خوشی ندارد و تلقی آن درک گروگانگیری را القا می کند».

شفیعی گفت: «قبول این پرونده برای من افتخار دارد چرا که سه شهروند کاملاً معمولی آمریکایی از سه ایالت مختلف می آیند و وکیل ایرانی استخدام می کنند و این معنایش برای است که آنها قوه قضاییه را قبول دارند. اما متأسفانه قوه قضاییه تره هم خرد نمی کند. شفییعی افزود با پیگیری ها و پافشاری ها پس از ۸ ماه سه موکلش توانستند که با خانواده های خود صحبت کنند. اما همچنان مقامات قضایی از دیدار وی با آنها خودداری می کنند.

شفیعی همچنان با مقایسه وضعیت سه آمریکایی دستگیر شده و ایرانی دستگیر شده اخیر در ایتالیا گفت: «در حقیقت سوالی که از من می کنند و برای خودم هم به عنوان یک مساله باقی است این است که چرا خبرنگار ایرانی که در ایتالیا دستگیر شده حالا به هر اتهامی دو سه روز بیشتر طول نکشد که هم وکیل او را ملاقات کرد و هم خانواده را دیدند و هم دسترسی کنسولی پیدا کرد. این سوال را وقتی خانواده ها از من می کنند پاسخی برای ان ندارم.» شفییعی با انتقاد از ناپاسخگویی دستگاه قضایی در قبال این پرونده گفت: «یا آن که وقتی سفارت حافظ منافع که خودشان هم برای گرفتن دسترسی کنسولی عاجز مانده اند و تمام امیدشان به من است وقتی می بینند که من هم کاری نمی توانم بکنم این برای من شکننده است. وقتی می بینند که آن طرف داستان من به عنوان یک وکیل برجسته و مستقل مطرح می شوم می بینم که نه علایمی از برجستگی است و نه علایمی از استقلال چرا که متأسفانه به هیچ کدام پاسخگو نیستند».

شان باویر، ساراشورد و جان فاتال ۳۱ ژانویه زمانی که در حالی که هنوردی در کردستان عراق بودند از مرز ایران گذشتند. از زمان دستگیری این سه تن، خانواده آنها نتوانسته اند حتی یک تماس تلفنی با آنها داشته باشند. وکیل آنها مسعود شفییعی که از دادستان تهران اجازه کتبی برای ملاقات موکلانش گرفته نیز طی هفته های گذشته با درهای بسته اتاق مسوولان پرونده آنها مواجه شده و هیچ توفیقی در این زمینه نداشته است.

گزارشی از آخرین وضعیت کارگران فرش غرب کرمانشاه



آژانس ایران خبر: با گذشت بیش از هفت ماه از بازگشایی مجدد کارخانه فرش غرب کرمانشاه، سازمان تامین اجتماعی از پذیرش لیست بیمه ی کارگران سر باز می زند. دلیل این سازمان این است که تاکنون کارفرمای جدید، هیچ سند و یا مهری که بیانگر مالکیت آنها باشد، ارائه نکرده است و آنها لیست بیمه ی کارگران را تحویل نمی گیرند. مدیریت جدید نیز که شرکت "آتیه دماوند" می باشد، مدعی است که این وضعیت ناشی از خودداری مالک قبلی از انتقال سند کارخانه به آنهاست. این در حالی است که در کشاکش بین صاحبان سرمایه بر سر تصاحب کارخانه فرش غرب، تعداد ۲۰۴ کارگر رسمی و قراردادی وجود دارند که در جایی کار می کنند که هنوز مالک و هویت محل کارشان مشخص نیست و این مسئله موجب نگرانی آنها شده است.

لازم به ذکر است که کارخانه فرش غرب در مهر ماه سال ۱۳۸۷، توسط مالک وقت کارخانه تعطیل گردید و مدتی بعد، این شرکت را منحل اعلام کرد. اما کارگران این واحد تولیدی، با همبستگی و اعتراض و تجمع های طولانی و تلاش نمایندگان منتخب خود، توانستند مسئولین را مجبور کنند که کارخانه را بار دیگر در تاریخ اول شهریور ۱۳۸۸، راه اندازی کنند. این امر نتیجه ۹ ماه مبارزه و ایستادگی و تحمل شرایط سخت معیشتی و مشکلات عدیده ی دیگر توسط کارگران بود. بدون تردید کارگران فرش غرب کرمانشاه، این بار هم با اتحاد و همبستگی خود می توانند حقوق و خواسته های برحق خود را تحمیل کنند.

کارشان را بلد نیستند

بهمن ماه و به دنبال تخلفاتی که دیوان محاسبات کشور از بودجه سال 85 ارائه داده بود احمدی نژاد در یک برنامه تلویزیونی دیوان محاسبات را به برپا کردن جنگ روانی متهم کرد و گفت کارشناسان این دیوان اشتباه کردند و می خواهند دولت را تضعیف کنند.

درجه ستوانی می دهم

پیش از این و در سال 1385 احمدی نژاد در میان اعتراض شدید دانشجویان در دانشگاه امیر کبیر حضور یافت تا پاسخگوی آنها باشد. در این جلسه که همراه با شعارهای اعتراض آمیز دانشجویان به حضور او برگزار می شد، وی در پاسخ به سوالی در خصوص دانشجویان ستاره دار با لحن تمسخر آمیزی گفت: "دستور می دهم به دانشجویان سه ستاره درجه ستوانی بدهند" این توهین احمدی نژاد البته با واکنش تند دانشجویان روبرو شد.

حرمی نماند

شاید به دنبال همین پاسخ ندادن ها به لحن و ادبیات احمدی نژاد بود که وی پرده ای دیگر در مناظرات انتخاباتی اش نشان داد. توهین و افترا به بزرگان نظام از نکاتی بود که همواره مورد بحث قرار گرفته است اما نکته مهم دیگری نیز در این مناظرات وجود داشت و آن هم لحن احمدی نژاد در بی اهمیت نشان دادن خدمات دولت های قبلی بود. در این مناظرات احمدی نژاد پیش از آنکه پرونده "زهر رهنورد" را باز کند و کار را در مناظره تلویزیونی اش از زیر سوال بردن دولت قبلی به مسائل خانوادگی بکشاند دیگر حرمی برای مسولان قبلی نظام باقی نگذاشته بود.

خس و خاشاک

در حالیکه پس از اعلام نتایج انتخابات در خرداد ماه خیابان های ایران مملو از مردم معترضی بود که به دنبال رای خود بودند، محمود احمدی نژاد در سمت دیگری از تهران جشن پیروزی خود را برپا کرد و اعلام کرد: "حالا چهار تا خس و خاشاک این گوشه ها کاری می کنند بدانید این رودخانه زلال ملت جایی برای خودنمایی آنان نخواهد گذاشت".
 اما این توهین به توده مردم معترض تنها نکته این سخنرانی نبود. وی در خصوص ادعای تخلف نامزدهای انتخاباتی معترض گفت: "این ادعای برخی ما را یاد داستان ملا نصرالدین و قضیه اش می اندازد."
 وی بار دیگر زهر رهنورد را خطاب قرار داد و گفت: "جالبه یک خانمی با رسانه های غربی مصاحبه کرده و گفته است ما صدر صد برنده بودیم اما مخدوش شده است و دلیلی که بیان می کند اینست که من خودم بچه فلان منطقه هستم پس شوهر من داماد آن منطقه است مگر می شود مردم فلان منطقه به داماد ما رای ندهند."

احمدی نژاد افزود: "دومین دلیل این خانم در مصاحبه با این رسانه اینست که شوهر من بچه فلان منطقه است مگر می شود بچه های این منطقه به ما رای ندهند، این استدلال کسانی است که می گویند ما برنده بودیم."
 لحن و سخنان احمدی نژاد مورد انتقاد بسیاری مسولان از طیف های مختلف سیاسی قرار گرفت. احمد توکلی نماینده مجلس در یک گفتگوی تلویزیونی لحن احمدی نژاد را یکی از دلایل نا اامی ها خواند و خواستار این شد که وی در گفتار خود تجدید نظر کند.

هیچ کس در امان نیست

با این حال نمایندگان مجلس خود نیز از این لحن احمدی نژاد مصون نماندند. به دنبال اختلاف مجلس و دولت بر سر تصویب لایحه حذف یارانه ها احمدی نژاد در یک برنامه تلویزیونی در 29 اسفند ماه به تندی از نمایندگان انتقاد کرد، به طوری که صدا و سیما از پخش صحبت های وی در بخش های خبری دیگر صرف نظر کرد. آنطور که سایت الف گزارش داد در حالیکه صحبت های رئیس جمهور درباره مسائل روز کشور معمولاً در بخش های مختلف خبری بطور گسترده منعکس می شود، مسولان واحد مرکزی خبر و پخش اخبار سیما تصمیم گرفتند صحبت های رئیس جمهور که حاوی توهین به رای نمایندگان و اقتصاددانان مجلس بود را پوشش ندهند.

ادب مرد به از دولت اوست یلدا آراسته



جرس: همزمان با سخنان تند احمدی نژاد خطاب به باراک اوباما در ارومیه در خصوص تحریم ها علیه ایران و به دنبال ادبیات تند وی در ماه های گذشته در رابطه با مجلس شورای اسلامی در خصوص تصویب بودجه و یارانه ها، غلامحسین مسعودی ریحان نماینده مجلس، نامه ای به استاد اخلاق احمدی نژاد نوشت که در آن نسبت به ادبیات تند رئیس جمهور تذکر داده شده بود.

در این نامه از مرتضی آقاچهرانی استاد اخلاق کابینه خواسته شده است تا نسبت به شیوه سخن گفتن احمدی نژاد واکنش نشان دهد و او را تادیب کند.
 این اولین معترض به رفتار و گفتار احمدی نژاد در سالهای ریاست دولت نیست. سخنان احمدی نژاد در سیاست خارجی ایران همواره مشکل ساز بوده است. اما اندک زمانی است که لحن تند وی دیگر تنها شامل امریکای جهان خوار و اسرائیل جنایتکار نمی شود و او با همین لحن کسانی را در داخل کشور و در جایگاه های متفاوت مورد حمله و خطاب قرار می دهد.
 ادبیاتی که در گفتمان سیاسی ایران بسیار نادر بوده است.

چگونه به تخلف رسیدگی می شود؟

دوم اردیبهشت ماه 1387 احمدی نژاد نامه ای شدید اللحن به غلامعلی حداد عادل نوشت.

این نامه به دنبال جنجال سه قانون مصوب مجلس بود. برای اولین بار در 30 سال تاریخ جمهوری اسلامی ایران بود که رئیس قوه مجریه با چنین ادبیات و لحن تندی رئیس قوه مقننه را خطاب قرار می داد.

احمدی نژاد در این نامه حداد عادل را به سرپیچی و بی اعتنایی به قانون اساسی متهم کرد، او مدعی شد رئیس مجلس شرایط را برای حمله به رئیس جمهور فراهم کرده است و باید به "تخلف" او رسیدگی شود.
 حداد عادل در پاسخ به نامه احمدی نژاد آورد: "اینجانب تعبییرات به کار رفته در نامه شما را مناسب نمی دانم و از لحن آن نامه و تعریضات صریح یا تلویحی مندرج در آن گلّه مندم، اما هرگز قصد ندارم با چنان لحن و بیانی به پاسخگویی اقدام کنم."

لحن تند و بی سابقه احمدی نژاد در نامه اش پاسخی شدید نداشت، چرا که مجلس نمی خواست کار میان آنها به جدال کشیده شود تا به گفته حداد عادل کسانی سوء استفاده کنند.

جیب پرها و شکم سیرها

دی ماه همان سال به دنبال انتقاد هاشمی رفسنجانی به دولت نهم، احمدی نژاد در سخنانی بی پروا هاشمی را مورد توهین قرار داد. وی با اشاره مستقیم به انتقاد هاشمی که دولت را دولت "گداپروری" دانسته بود گفت: "آیا اگر همه این یارانه ها را عده ای قلیل مثل شمایی که جیب های تان پر است، شکم های تان سیر است و ثروتان از پارو بالا می رود، شما بخورید این گداپروری نیست؛ اما اگر بین ملت توزیع شود، این گداپروری است؟"

انتقاد از فلان آقا

البته توهین به هاشمی در اینجا تمام نشد و بعد از آنکه در مناظرات به او و خانواده اش تهمت های مالی زد، بعد تر و در مراسم تودیع مدیر عامل خبرگزاری ایلنا ضمن متهم کردن قوه قضائیه به دیکتاتوری به خاطر بستن نشریه "همت" اعلام کرد: "«بر اساس قانون اساسی کشور تنها توهین به امام خمینی، مقام معظم رهبری و رئیس جمهور پیگیرد قانونی دارد و جرم است ولی اکنون شاهد هستیم که قوه قضائیه به خاطر مقاله انتقادی از فلان آقا، دستور رسیدگی صادر می کند.»"

منظور احمدی نژاد از «فلان آقا» هاشمی رفسنجانی بود که در این نشریه بارها مورد انتقاد قرار گرفته بود، وی در اظهارات خود افزود: «می گویند از این فرد انتقاد نکن، چرا نباید انتقاد کرد، مگر این فرد کیست که از وی انتقاد نشود؟»

هنوز یکسال نمی گذرد از روزی که احمدی نژاد در همان جلسه به میر حسین گفت بهترین سیاست خارجی در ایران را داشته است و آمریکا که زمانی در صدد براندازی حکومت ایران بود حالا خواستار دوستی است و کشورهای اروپایی که ۱۵ سال ایران را متهم به عدم رعایت حقوق بشر می کردند، حالا با ایران مشکلی ندارند.

امروز اما نه تنها کشورهای اروپایی که دنیا در مقابل عدم رعایت حقوق بشر در ایران معترض است و باراک اوباما که با سیاست گفتگو بر سر کار آمده بود ایران را تهدید می کند .

احمدی نژاد همان ادبیاتی را در برابر جهان به کار می برد که رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، نمایندگان مجلس و... در برابر آن به خاطر توصیه های رهبر ایران سکوت می کنند، اما او کسی را ندارد تا به جهانیان توصیه اش را بکنند تا آنها هم سکوت پیشه کنند.

اوباما: اظهارات احمدی نژاد را جدی نمی گیرم



اوباما گفت که احمدی نژاد به بیان اظهارات «غیرسازنده و بسیار توهین آمیز» معروف است، اما او این سخنان را جدی نمی گیرد

باراک اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده می گوید حملات لفظی اخیر محمود احمدی نژاد را «جدی» نمی گیرد.

بر اساس استراتژی هسته ای جدید واشینگتن، آمریکا از بمب اتمی علیه کشورهایایی که قدرت اتمی نیستند، استفاده نخواهد کرد، اما ایران و کره شمالی از این امر مستثنی هستند.

احمدی نژاد در واکنش به انتشار گزارش «بازنگری مواضع هسته ای» ایالات متحده، خطاب به رئیس جمهوری آمریکا گفته بود: «گندمتر و بزرگتر از تو و گردن کلفتتر از تو نیز نتوانست از این غلطها بکند، تو جای خود داری.»

احمدی نژاد خطاب به اوباما افزوده بود: «شما تازه از راه رسیده اید، یک مقدار صبر کنید تا سرد و گرم را بچشید؛ دلیلی ندارد که هر حرفی به شما گفتند، آن را تکرار کنید.»

آقای اوباما روز گذشته (جمعه) در مصاحبه با برنامه «صبح به خیر آمریکا»، وقتی مجری برنامه، بخشی از اظهارات احمدی نژاد را برای وی به انگلیسی ترجمه کرد، گفت که احمدی نژاد به بیان اظهارات «غیرسازنده و بسیار توهین آمیز» معروف است، اما او این سخنان را جدی نمی گیرد.

تنش میان ایران و آمریکا با افزایش تلاش های واشینگتن برای تشدید تحریمها علیه جمهوری اسلامی بالا گرفته است.

گزارش دیگری نیز حاکی است که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، پیمان جدید خلع سلاح هسته ای میان واشینگتن و مسکو (استارت ۲) را موجب ترغیب چین به حمایت از تحریمها علیه برنامه اتمی ایران دانست.

بر اساس این پیمان، دو کشور متعهد شده اند که شمار کلاهک های اتمی خود را به ۱۵۵۰ کلاهک کاهش دهند.

خانم کلینتون که در دانشگاه لوئیسویل در کنتاکی سخنرانی می کرد، افزود:

«حرکت به سوی کاهش سلاح های هسته ای، به تنهایی برای راضی کردن ایران و کره شمالی به تغییر رفتارشان کافی نیست.»

احمدی نژاد در این سخنان گفته بود: «اصلا آنها اقتصاددان نیستند و معلوم نیست از کجا مدرک گرفته اند.»

بعد از تقاضای مناظره سه نماینده اقتصاددانی که روی صحبت احمدی نژاد با آنها بود، احمدی نژاد در دیدار نوروزی باز از آنها انتقاد کرد و گفت که حرف های آنها پاسخی ندارد.

ادبیات مشاخره

۱۵ مرداد ماه شبکه العربیه برنامه مستندی در خصوص احمدی نژاد نشان داد که در آن به این اشاره کرد که احمدی نژاد و جرج بوش هر دو با یک ادبیات در جهان سخن می گویند و در سخنان خود لحن شدید و تهاجمی دارند. این مستند با این جمله پایان یافت که سخنان "احمدی نژاد" می تواند موجب بروز جنگی میان ایران و آمریکا شود که جهان را نابود خواهد کرد.

محمود احمدی نژاد که در مناظره اش با میر حسین موسوی به این می بالید که در دولت او دست دوستی امریکا به سوی ایران دراز شده است، حال ادبیاتی را در مقابل جهان بکار می گیرد که نشانی از دوستی و گفتگو در آن نیست. پس از روی کار آمدن دولت دهم تلاش جامعه جهانی بر این بوده است که مشکلات میان ایران و جهان بر سر مسایل هسته ای حل شود. بسیاری از کارشناسان سیاسی اما پاسخ های احمدی نژاد را در شان یک گفتگوی بین المللی نمی دانند.

سخنان مادر عروس

واکنش رئیس جمهور ایران به سفر و سخنان هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا که برای جلب نظر خاور میانه در تحریم ایران به این منطقه سفر کرده بود، سخنانی بود که پیش از این هرگز در ادبیات بین المللی ایران بکار نگرفته شده بود.

وی اسفند ماه در کنفرانس خبری مشترک با بشار اسد گفت خانم کلینتون خارج از قد و قواره اش حرف می زند. وی گفت: «ما یک ضرب المثل در فارسی داریم که وقتی کسی حرف بی جا می زند به او می گوئیم "یک کلام از مادر عروس بشنوید."»

احمدی نژاد در این کنفرانس خبری به آمریکا پیغام داد که «عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر.»

تعادل ندارد

در برابر اروپا و تهدیدات آنها نیز احمدی نژاد ادبیاتی از همین جنس داشته است گو آنکه در برابر تهدیدات وزیر خارجه فرانسه گفت: «خود فرانسوی ها هم به ما می گویند کوشنر یک ذره تعادل در حرف زدن ندارد و نمی داند چه بگوید.» وی در پاسخ پیام نوروزی باراک اوباما نیز گفت که آنها احمق هستند.

گاوچران هستند

حالا رئیس جمهور آمریکا در گفتگوش با تایمز اعلام کرده است که در سیاست جدیدش در واکنش به حمله های بولولژیکی، شیمیایی یا متعارف از سلاح اتمی استفاده نخواهد کرد.

محدودیت های اتمی مورد نظر دولت آمریکا یک استثنا دارد و ایران و کره شمالی شامل آن نمی شود.

باراک اوباما اعلام کرد: «تولید سلاح هسته ای در ایران، گریز ناپذیر است و اکنون متقاعد شده که ایران در وضعیتی قرار دارد که می تواند سلاح هسته ای تولید کند.»

پاسخ احمدی نژاد اما باز هم سراسر توهین و تهدید بود او باراک اوباما را تازه کار خواند و اعلام کرد: «بدان که گندمتر و گردن کلفتتر از تو نیز نتوانستند هیچ غلطی بکنند.»

او سیاستمداران آمریکایی را به «کابوی ها و آرتیست های فیلم های گاوچران های آمریکایی که بلافاصله دست خود را روی سلاح خود می گذارند» تشبیه کرد.

میر حسین موسوی در خرداد ماه و هنگامی که مقابل احمدی نژاد نشست، لیستی در دست داشت که شامل اشتباهات دولت در اداره سیاست خارجی کشور بود. نکته ای که بارها موسوی در این گفتگو به آن اشاره کرد این بود که رئیس

جمهوریک کشور متعلق به خودش نیست و هر رفتار و گفتار او می تواند در سر نوشت مردم کشورش تاثیر مستقیم بگذارد.

مقالات، مصاحبه ها

سؤال اینجاست که آیا می‌شود اعتراضاتی از این دست را به بهانه‌ی غیرمسالمت‌آمیز بودن از فهرست مدل‌های گوناگون مبارزات مردمی حذف کرد و به حاشیه راند؟

در حقیقت اعتراضات عمومی مردمی که خواهان آزادی هستند، خواهان برخی از موارد نقض شده‌ی حقوق‌شان در ایران هستند، همواره یک شکل نبوده است. یعنی زمان‌هایی هم بوده که ما با نمایندگان دولت ایران در گفت‌وگو بودیم. ولی از آنجایی که روز به روز شرایط اختناق در ایران تشدید و سرکوب‌ها دامن گسترتر می‌شد، ما مجبور بودیم اعتراض خودمان را بلندتر و تا حدودی هم به صورت اعتراض‌های اشغال سفارتخانه‌ها انجام دهیم.

در اینجا اشاره به این نکته را لازم می‌دانم، در فرایند پیکار آزادی نمی‌توان شیوه یا شکلی از ابراز نا فرمانی مدنی را در صورتی که مورد میل یا پسند ما نباشد، به بهانه مقابله با مش یا رفتار اصلاح طلبی دولتی نفی و به صخره گرفت. به باور من چنین رفتاری، معنایی نخواهد داشت، جز انکار عنصر مقاومت در پهنه‌ی پیکار جنبش رنگین کمان ملی ایران.

آیا می‌شود از اعتراضاتی مثل اشغال مکان‌های رسمی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی تفسیری خوشونت‌آمیز ارائه داد؟ و آیا اصولاً این گونه از اعتراضات را در رده‌ی نافرمانی مدنی تعریف می‌شوند؟ مهدی خانبابته‌آهرانی معتقد است:

من باور بر این ندارم که اعتراض مسالمت‌آمیز عده‌ای در مراکز سیاسی یا دیپلماتیک کشور ایران جزیی از مبارزات خوشونت‌آمیز باشد. این را من جزیی از حقوق مدنی شهروندان هر کشوری می‌دانم که با مراجعه به مراکز دیپلماتیک کشورشان، اعتراض کنند به آن نوع استبداد و سرکوبی که در کشور دارد اعمال می‌شود.

من این نوع حرکتی را، که در گذشته انجام دادیم و یا در آینده انجام خواهد گرفت، بخشی از نافرمانی مدنی شهروندان ایرانی در برابر استبداد دینی می‌دانم. تا زمانی که به نظر من دست به اسلحه برده نشود، تخریب نشود، من فکر نمی‌کنم اعتراض کردن و حتی پایین آوردن پرچم نظامی که خودش را بالای سر حاکمیت مردم ایران مسلط کرده است، خوشونت باشد.

ببینید، تجربه‌ی تاریخ جهان را در نظر بگیرید. در کشور آلمان که من زندگی می‌کنم، در اعتراض به احداث پایگاه‌ها و پالایشگاه‌های اتمی، بزرگترین نویسندگان این کشور از هاینریش بل بگیرند تا آلبر شپردار سابق برلن، تا آدم‌های بزرگ و دانشمند و پرفسورهای دانشگاه‌های آلمان که رفتند خطوط راه‌آهن اینجا را به صورت زنجیره‌ای اشغال کردند، رویش نشستند تا قطارها نتوانند زباله‌های اتمی را انتقال دهند.

من فکر می‌کنم برخی از عناصری که امروزه به بهانه‌ی مسالمت‌آمیز بودن حرکت جنبش سبز ایران یک تفسیر خودسرانه و دولتمدارانه از این مسأله‌ی عدم خوشونت می‌کنند، این‌ها به نظر من مبارزات را هضم نکرده‌اند. این‌ها به نظر من بیشتر در حال و هوای حفظ منافع نظام موجود دارند حرکت می‌کنند.

واقعیت این است که جنبش سبز ایران گوناگونی دارد. در آینده هم بعید نیست همان طور که دیدیم در عاشورا یا در صحنه‌های دیگری بسیاری از جوانانی که به تنگ آمده بودند، تندتر از دیگری می‌رفتند که فقط از طریق نوشتار یا از طریق گفتار اعتراض می‌کردند.

این است که من فکر نمی‌کنم مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز فقط یک شکل دارد. یعنی اگر استبداد سیلی به سمت صورت شما زد، آن طرف صورت را هم نگه دارید تا یک سیلی دیگر هم اینور بزند. نخیر! نافرمانی مدنی به نظر من حق مسلم جنبش مدنی ایران است و این در اشکال گوناگون در آینده هم بروز خواهد کرد و باید هم بکنند.

خانبابته‌آهرانی اصل مقاومت را حق مسلم تمام آن‌هایی می‌داند که می‌خواهند به نقض حقوق انسانی خودشان اعتراض کنند. او می‌گوید:

به باور من اگر مبارزه‌ی اعتراض‌آمیز مردم ما به صورت نافرمانی مدنی هم بخواهد نفی شود، با این عنوان که خوشونت است، این در حقیقت نفی مقاومت است و به نظر من بدون عنصر مقاومت ملتی زنده نخواهد ماند.

نقدهای بسیاری به حرکت‌های اعتراضی از این دست شده است. بسیاری معتقدند چنین اقداماتی منجر به مخدوش کردن چهره‌ی مسالمت‌آمیز جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم ایران در جهان می‌شود. خانبابته‌آهرانی اما این نظر را قبول ندارد:

فکر نمی‌کنم با سیمایی که جمهوری اسلامی در جهان از خود نشان داده است، شهروندان اروپا و یا افکار عمومی جهان چنین اعتراضی از طرف شهروندان ایرانی را نفی نمی‌کنند و آن را حق مسلم مردم ایران می‌دانند. من با هر نوع

گفت‌وگو با مهدی خان‌بابته‌آهرانی، تحلیل‌گر سیاسی و از بنیان‌گذاران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

«اشغال سفارت، مبارزه‌ی خوشونت‌آمیز نیست»

شکوفه منتظری



روز سه‌شنبه، ۶ آوریل ۲۰۱۰، عده‌ای از معترضان جوان ایرانی با همراهی گروهی از جوانان هلندی وارد محوطه‌ی بیرونی سفارت ایران در شهر لاهه هلند شدند و ضمن پایین کشیدن پرچم جمهوری اسلامی، پرچمی سیاه رنگ با عکس ندا آقاسلطان را جایگزین آن کردند.

خواسته‌های آن‌ها به گفته‌ی خودشان بسیار ساده است: «ما ایرانیان و غیرایرانیان در کنار هم ایستاده‌ایم، برای پشتیبانی از یک اصل ساده و آن این است که ما و شما، یعنی مردم ایران، و نه دولت و روحانیت و نه آمریکایی‌ها، حق دارید سرنوشت‌تان را خود تعیین کنید و راه خوشبختی را بیابید».

هرچند در ماه‌های اخیر نمونه‌هایی از این نوع حرکت در شهرهای مختلف اروپا از جمله فرانکفورت، برلین، استکهلم و پاریس هم دیده شده است.

با نگاهی به تاریخ نمونه‌های آن در دوره‌ی سلطنت پهلوی هم به چشم می‌خورد. مهدی خانبابته‌آهرانی تحلیل‌گر سیاسی و از بنیان‌گذاران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی است که در سال‌های پیش از انقلاب ۵۷ به شکلی تریبون جنبش دانشجویی ایران، مخصوصاً در خارج از کشور، محسوب می‌شده است.

به سراغ مهدی خانبابته‌آهرانی رفتیم تا از تجربیاتش برای ما بگوید و نگاهی نسبت به حرکت‌های اعتراضی از این دست:

من خودم شخصاً نخستین بار نیم قرن پیش، یعنی در آستانه‌ی سال ۱۹۶۰ میلادی در اعتراض به عدم تمدید گذرنامه‌ی دو تن از فعالین آن زمان جنبش دانشجویی در آمریکا، آقایان شاهین فاطمی و صادق قطب‌زاده که سفارت در آن زمان گذرنامه‌ی آن‌ها را تمدید نمی‌کرد، ما به عنوان اعتراض به این عمل دولت شاهنشاهی رفتیم به کنسولگری ایران در شهر مونیخ و اعتراض خودمان را بیان کردیم و از کنسول آن موقع آقای سپهبدی خواستیم این اعتراض ما را به تهران انتقال دهد و بخواهد که هر چه زودتر گذرنامه‌ی این‌ها تمدید شود.

وقتی آقای سپهبدی پر ریز کرد از قبول خواست ما، در نتیجه ما گفتیم ما در اینجا می‌مانیم. چون کنسولگری ایران بخشی از خاک کشور ما است و ما هم به عنوان شهروندان آن حقی بر این خاک داریم. و در آنجا به عنوان اعتراض یک اعتصاب نشستیم کردیم و گفتیم، تا زمانی که جواب از وزارت فرهنگ نیاید درباره‌ی عدم تمدید گذرنامه‌ی این دو تن ما اینجا خواهیم ماند. ایشان پلیس صدا کرد و پلیس ما را که در حقیقت ۹۰ نفر بودیم از آنجا بیرون و به زندان برد. این نخستین تجربه‌ی من بود.

آخرین نمونه‌ای که مهدی خانبابته‌آهرانی شخصاً در آن حضور داشته است، به ۳۱ سال پیش برمی‌گردد. شهریور ۱۳۵۷. تنها چند ماه پیش از قیام بهمن در همان سال.

در حقیقت بعدها در اثر رشد جنبش و غلظت خوشونت و سرکوب در ایران در سال‌های ۶۰ و ۷۰ چندین بار سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف اروپایی اشغال شد به عنوان اعتراض به کشتارها، شکنجه و نقض حقوق بشر در ایران. ما در آخرین عملی هم که شرکت داشتیم، زمانی بود که بحران رژیم شاه شروع شده بود.

زمانی بود که آقایان طالقانی و این‌ها هم از زندان آزاد شده بودند. بعد از سرکوب در حقیقت جنبش خونین میدان ژاله ما به عنوان اعتراض به نقض حقوق بشر رفتیم سفارت ایران در شهر بن. آنجا اعتراض خودمان را به حکومت نظامی و دولت شاه اعلام کردیم. در آنجا ما سفارت را اشغال کردیم و خواستیم که این اعتراض به تهران انتقال داده شود. یعنی سفیر با تلفن اعتراضات ما را به آنجا انتقال دهد. از آنجایی که سفیر از این خواست ما امتناع می‌کرد، ما مجدداً سفارت را اشغال کردیم و آنجا ماندیم، تا زمانی که پلیس آمد و ما را برد.

عدم واریز درآمدها به خزانه

عضو ارشد کمیسیون بودجه مجلس، در ادامه شرح تخلفات دولت در اجرای قانون بودجه ۸۷، متذکر شد: حدود هشت و نیم میلیارد تومان بنزین به کشورهای همسایه صادر شد و همچنین مابه‌التفاوت نرخ گاز، ۵۵۶ میلیارد تومان بوده است که هیچکدام توسط دولت به خزانه کشور واریز نگردید.

تخلف در بخش های دیگر

نماینده اصولگرای مجلس، همچنین تخلفات عدیده و عملکرد غیر قانونی دولت در حوزه خصوصی‌سازی، عدم تامین یک درصد از درآمدهای مالیاتی در امور پژوهشی کشور، افزایش ۶۰ درصدی تخلف مالی و واخواهی (عملکرد برخلاف بودجه) در وزارتخانه های اقتصاد و دارایی، وزارت صنایع، علوم و آموزش و پرورش را بر شمرده و تخلفات صورت گرفته در وزارت کشور، جهاد کشاورزی، علوم و بهداشت و درمان را نیز به تفصیل شرح داد.

دستگاههای دولتی حساب پس نمی دهند

عضو اصولگرای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، همچنین خاطر نشان کرد ۲۵۲ دستگاه دولتی یا حساب پس نداده‌اند و یا در موعد مقرر، حساب خود را ارائه نکرده‌اند.

وی سپس از تخلف فاحش دولت در مورد سبد کالای ماه رمضان خبر داد و متذکر شد "۱۱۰ میلیارد تومان از سرجمع دستگاه‌های اجرایی کسر شده و برای سبد کالای ماه رمضان در همان سال هزینه شده بود که این موضوع تخلف بوده است.

ثروتی تخلفات بودجه ای در خصوص شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی را نیز بارشده ۱۵۰ درصدی ذکر کرد.

پول های گم شده...

لازم به ذکر است زمستان ۸۷، در حالیکه هنوز دو هفته از گزارش دیوان‌محاسبات کشور پیرامون مفقود شدن بیش از هزار میلیارد تومان (یک بیلیون دلار) از مازاد درآمدهای نفتی کشور و سرنوشت ابهام آمیز میلیارد‌ها تومان دیگر از درآمدهای نفتی و گازی کشور در سال ۸۵ نمی گذشت، موسی الرضا ثروتی، "گم شدن درآمد ناشی از فروش میلیارد‌ها متر مکعب گاز" و "مشخص نبودن سرنوشت ۳۹ میلیارد ریال بودجه ی سفرهای استانی احمدی نژاد" را افشا و گزارش های عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، رئیس دیوان محاسبات به مجلس پیرامون تفریق (نوع واگذاری) بودجه های سال های قبل، تخلفات عدیده دولت را مورد اشاره قرار داده بود. رئیس دیوان محاسبات کشور، زمان ارائه گزارش بودجه های سال های دوم و سوم دولت احمدی نژاد، از "دو هزار مورد تخلف دولت از بندها و تبصره ها و قوانین مالی و بودجه ای کشور" خبر داده بود. گفتنی است ثروتی همان زمان (بهمن ۸۷) در گفتگو با ایلنا، از "سرنوشت نامشخص ۵۲ میلیارد تومان" در جریان برداشت دولت محمود احمدی نژاد از حساب ذخیره ارزی کشور خبر داده بود و ماجرای "گم شدن ۵۲ میلیارد تومان" را نیز زمانی اعلام کرد که قصد داشت به مجوز مجلس شورای اسلامی به دولت نهم جهت استفاده از مبلغ یک میلیارد و ۱۳ بیلیون دلار از حساب ذخیره ارزی اشاره نماید.

ناقابل است

همان زمان مسئولان دولت نهم، اخبار منتشره توسط برخی رسانه‌ها درباره عدم واریز مبالغ فوق از درآمدهای نفتی به خزانه کشور را، "جنگروانی مخالفان"، "سیاه نمایی"، "تخریب دولت عدالتخواه و پاکدست و خدمتگذار" اعلام کرده بودند و احمدی‌نژاد طی گفتگویی تلویزیونی در بهمن همان سال، دولت‌نهم را "دولتی پاک" نامید و در مورد سرنوشت یک میلیارد دلار گفته بود: "در دیوان محاسبات یک کم دقتی اتفاق افتاد و این یک اختلاف حسابداری است." وی بلافاصله خاطر نشان کرد: «جزوه مفصلی از حرف و حدیث‌هایی که در این مورد مطرح شد دارم که متلاً در آن نوشته از قانون شکنی دست بردارید. یک میلیارد دلار در دولت‌احمدی نژاد گم شد، یک میلیارد دلار ناقابل." وی در همان نطق تلویزیونی، خطاب به منتقدین دولت متذکر شد: "این دولت است که باید بگوید یک میلیارد من را ندادند چون معادل این مبلغ را دولت در فعالیت‌ها خرج کرده است." وی بدون ذکر محل این خرج‌ها گفته بود "بعضی از این همین‌خبران نمی‌دانند خزانه و بانک مرکزی چیست." هنوز از سرنوشت پول های مفقود شده، مبالغ واریز نشده به حساب ذخیره ارزی و همچنین درآمدهای غیر شفاف و محل هزینه های غیر شفاف تر دولت، خبری منتشر نشده است.

خسونت، با هر نوع قهر و اعمال قهر در رابطه با جنبش کنونی آزادیخواهانه‌ی مردم ایران مخالفم، چه در ایران چه در خارج از کشور.

اما اعتراض مدنی مردم خودم را جزیی از هستی اصل مقاومت می‌دانم. حتی همین کشور های اروپایی جنبش‌های مدنی یا جنبش‌های صلح‌خواهانه‌اش با نافرمانی مدنی آغاز شد. از آقای ژان پل سارتر بگیرید که می‌آمد اعتراض می‌کرد تا آقای هاینریش بل که روی ریل‌های راه‌آهن آلمان نشست برای ممانعت کردن از عبور قطارهایی که حامل زباله‌های اتمی بودند.

این‌ها هم جزیی از خیزش مدنی مردم است. من فکر نمی‌کنم مردم اروپا با تاریخ فاشیستی که پشت سر داشتند، با تاریخ خونینی که اروپا به خودش در دو جنگ دیده است، حرکت اعتراض‌آمیز یک جوان را در نمایندگی‌های دیپلماتیک کشورش به عنوان قهر و مبارزات خسونت آمیز تلقی کند.

اما آن چه مسلم است، این است که عده‌ای جوان، مستقل از هر گونه تشکیلی یا حزب سیاسی، ضرورتی را احساس می‌کنند که آن ضرورت آن‌ها را به سمت سفارت ایران می‌کشاند. آن گونه که از نوشته‌های وپلاگ آن‌ها برمی‌آید، دغدغی آن‌ها تنها رسیدن به آزادی برای مردم کشوری است که دارند برای حقوق خودشان مبارزه می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

آیا شما حرکت‌هایی از این دست را در رده‌ی مبارزات خسونت‌آمیز دسته‌بندی می‌کنید، یا این که آن را تنها تلاشی می‌دانید برای رسیدن به فرادهای بهتر. تلاش و مبارزه‌ای که می‌تواند خودش را در حیطه‌ی نافرمانی مدنی تعریف کند. منبع: رادیو زمانه

تحقیقات مجدد و افشای تخلفات ۷۲ درصدی دولت در بودجه

سال ۸۷

چرس:

عضو کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی، از بازخوانی و تحقیقات مجدد گزارش بودجه سال ۸۷ توسط مجلس و دیوان محاسبات کشور خبر داد و تخلفات ۷۲ درصدی دولت در بودجه ۸۷ را افشا کرد و میزان رشد این تخلفات را ۳۳ درصد بیشتر از سال پیش تر دانست.

به گزارش ایلنا، موسی‌الرضا ثروتی، نماینده اصولگرای مجلس و عضو کمیسیون بودجه، ضمن بیان این نکته که اخیراً در آن کمیسیون گزارش تفریق بودجه سال ۸۷ مورد بازخوانی قرار گرفته است، در توضیح گزارش تفریق این بودجه و گزارش نه صفحه‌ای دیوان محاسبات کل کشور خاطر نشان کرد کل مبلغ بودجه آن سال ۲۹۰ هزار میلیارد تومان بوده است که بعد از بررسی های مجدد و کارشناسی در مراجع مختلف، موارد تخلفات در آن شفاف تر شده است.

هزینه‌ها تا ۱۴ هزار میلیارد تومان از درآمدها بیشتر بوده است

ثروتی با بیان این نکته که در سال مذکور بیش از ۱۴ هزار میلیارد تومان، هزینه‌ها از درآمدها بیشتر بوده، محل تامین آن را "از محل واگذاری‌داری‌های مالی و حساب ذخیره ارزی کشور" اعلام کرد و خاطر نشان ساخت "در قانون بودجه ۸۷، ۵۸ بند و جزء وجود داشت که در ۴۲ بند آن تخلف صورت گرفته یعنی معادل ۷۲ درصد تخلف توسط دولت صورت گرفته و این تخلفات نسبت به سال پیش تر (۸۶)، ۳۳ درصد افزایش داشته است.

تخلفات فاحش در بخش نفت و بنزین

این نماینده اصولگرای مجلس، بخش عمده‌ای از تخلفات صورت گرفته در مورد بودجه مورد بحث را، در بخش نفت و بنزین اعلام کرد و ضمن بیان بدهکاری دو هزار میلیاردی شرکت ملی نفت به دولت و عدم تصفیه آن، از تخلف دولت در "افزایش واردات بنزین" خبر داد و گفت "دولت مجاز بوده که سه هزار میلیارد تومان واردات نفت و بنزین داشته باشد؛ اما این مبلغ به شش هزار و نیم میلیارد تومان افزایش یافته است. همچنین تخلف دیگر دولت، ۱۹ میلیارد تومان ترکیب هزینه بنزین سوپر با بنزین معمولی بوده است. یعنی دولت مجاز بوده برای تهیه بنزین معمولی ۱۷۵ میلیارد تومان از بارانه‌ها محاسبه کند، اما بنزینی را که وارد کرده، بطور دقیق و قانونی محاسبه و اعلام نکرده است."

ثروتی خاطر نشان کرد "دولت ۲۸ میلیارد تومان شامل ۳۵۵ میلیون لیتر نفت نیز، به کشورهای همسایه صادر کرده که پول آن به خزانه کشور واریز نشده است."

رنج نامه مهم مهندس سبحانی

من نمی‌دانم بر حاکمان ما چه رفته است که برای حفظ قدرت دو روزه دنیایی این طور قید هرگونه اخلاق و مذهب را زده‌اند

ج‌رس:

مهندس عزت الله سبحانی با انتشار نامه سرگشاده ای از ستمی که امروز بر ایران و شهروندان ایرانی می‌رود، ابراز نگرانی کرد. وی به عنوان کسی که فضای زندان را قبل و بعد از انقلاب تحمل کرده، بر خورده‌های غیراخلاقی با زندانیان را بی سابقه دانسته، می‌گوید من نمی‌دانم بر حاکمان ما چه رفته است که برای حفظ قدرت دو روزه دنیایی این طور قید هرگونه اخلاق و مذهب را زده‌اند و از هر روش و ابزاری برای ادامه قدرت خود استفاده می‌کنند. سبحانی در قسمت دیگری از این رنج نامه از اینکه دروغ سنت غالب زمانه شده، اظهار تاسف کرده است. متن کامل این نامه به شرح زیر است:

به نام خدا

درد این دختران و پسرانم را به کجا ببرم؟

تحمل حوادث و دردهایی که در این نه ماهه بر این سرزمین و فرزندان رفته است برای من در این سنین آخر عمر بسی سخت و ناگوار بوده است. از توان ملی این کشور که به سان قالبی یخ در دست دولتی بی کفایت به سرعت در حال ذوب شدن است تا آنچه در خیابانها و زندانها بر فرزندان حق‌گو و حق‌طلب این آب و خاک گذشته است. اما در روزهای اخیر شنیده‌هایم غم جانکاه دیگری بر این تن رنجور ریخته است که نمی‌دانم شکایت این درد را به کجا ببرم و چه کاری از دستم ساخته است.

در این روزها مرتب می‌شنوم که برخی دختران زندانی‌ام همچون خانم بدرالسادات مفیدی، هنگامه شهیدی، شیوا نظرآهاری و... را باز زیر فشارهای بازجویی مضاعف و مکرر و برخوردهای مملو از توهین و افترا گرفته‌اند تا روحیه‌شان را بشکنند و پشت سرشان جهنمی بسازند که دیگر هیچ وقت هوس بازگشت به آن را نکنند. این برخوردها تا آن حد بوده است که برخی از این بانوان از خدا طلب مرگ کرده‌اند.

در گذشته هم حتی برخی هیئت‌های رسمی که از زندان‌ها دیدن می‌کردند مکرر اظهار می‌داشتند برخی زندانیان از توهین‌ها و فحاشی‌های تند و رکیک بیشتر از ضرب و شتم شدید در خیابان یا زندان، شکوه و شکایت می‌کردند. هم چنین باز در هفته‌های اخیر مکرر می‌شنوم که فرزندان دیگرم همچون احمد زیدآبادی، منصور اصائلو، مسعود باستانی و... که مسلم است زندانیان عقیدتی، سیاسی و صنفی هستند، برخلاف همه عرف‌های اخلاقی و قانونی مبتنی بر طبقه‌بندی زندانیان به زندان‌های دیگری مملو از مجرمانی با جرایم سنگین جنایی (که البته خود قربانیان همین جامعه و همین حاکمیت هستند) تبعید شده‌اند، دچار چه فشارها و تشادید هدایت شده‌ای هستند و بعضا جان و سلامت جسمی و روحی‌شان در خطر افتاده است.

برای بنده که فضای بازجویی و زندان در حاکمیت قبل و بعد از انقلاب را تجربه کرده‌ام، انقلابی که به سهم خود نقش ناچیزی در آن داشته‌ام؛ بسیار غمبار است که اذعان کنم بر خورده‌های غیر اخلاقی با زندانیان و تهدید جان و سلامت آنان با تبعیدکردن‌شان میان برخی متهمان به قتل و آدم‌کشی و زیر اعدام و یا اعمال فشار و فحاشی به زنان و آوردن فشار بر برخی از آنان برای اعترافات شرم‌آور و نظایر آن در رژیم قبل نیز کم‌سابقه یا بی‌سابقه بوده است.

من نمی‌دانم بر حاکمان ما چه رفته است که برای حفظ قدرت دو روزه دنیایی این طور قید هرگونه اخلاق و مذهب را زده‌اند و از هر روش و ابزاری برای ادامه قدرت خود استفاده می‌کنند. ما یادمان نرفته است که قبل از انقلاب چه طور دیگران را نقد می‌کردیم که هدف، وسیله را توجیه نمی‌کنند.

من به عنوان یک فرد مذهبی که اخلاق را ستون فقرات و هدف اصلی مذهب می‌دانم و پیامبرمان هم برای تعالی اخلاق مبعوث شده است (انی بعثت لائم مکارم الاخلاق) شرم می‌آید در زمانه‌ای زندگی می‌کنم که به نام خدا و دین، دختران و پسران و زنان و مردان این جامعه را به جرم حق‌جویی و حق‌خواهی زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی می‌گیرند، و قبحانه‌ترین کلمات را برای بانوان به کار می‌برند و اعترافات دروغ از آنها می‌خواهند.

والسفا «دروغ» که در فرهنگ ملی و مذهبی ما بزرگترین گناه است، امروزه به سنت غالب زمانه تبدیل شده، دولت‌مردان با لاف و گزاف به راحتی به مردم دروغ می‌گویند و خیالات واهی داخلی و بین‌المللی‌شان را صبح و شب با تکرار و تکرار می‌خواهند به خورد مردم فهیم این مملکت بدهند. مردمی که دیگر گول

این دروغ‌ها را نمی‌خورند (و در قم مراجع مذهبی مردم نیز از چهره‌های دروغ‌پرداز روی برمی‌گردانند). اما متأسفانه همچنان در زندان‌ها می‌خواهند زندانیان زن و مرد را به دروغ‌گویی وادارند والا یا تبعید می‌شوند و یا زیر فشارهای مضاعف می‌روند. خدایا این دردها را باید به چه کسی گفت و پیش چه کسی برد؟

امیدوارم اگر گوش شنوا و ترس از خدا و آخرت در بین هر یک از مسئولان سیاسی و قضایی هنوز وجود داشته باشد، ناله بنده را بشنوند و تغییری در وضعیت زندانیانی که اسم برده‌ام یا دیگرانی که در همین وضعیت هستند و بنده نمی‌شناسم، به وجود بیاورند و خانواده‌های زجرکشیده‌شان را از این اضطراب جانکاه نجات دهند.

خدایا تو شاهدی و عده‌ای که انقلاب به ملت ما می‌داد حکومت عدل‌علی‌وار بود، حکومتی که سخت‌گیری عدالتش نزدیک‌ترین افراد به علی را هم در برمی‌گرفت و رحم و مروت‌اش دورترین و دشمن‌ترین افراد نسبت به او را.

در حالی که آنچه حاکمیت ما به نام دین علی انجام می‌دهد آسان‌گیری و گذشت از هر فساد و تباهی سیاسی و اقتصادی و قتل و غارتی است که بعضی از خودی‌ها در بانک و شرکت و بازار و یا کوی دانشگاه و زندان اوین و کهریزک انجام می‌دهند و سخت‌گیری و فشار، آن هم با به کارگیری انواع فشارها علیه زنان و مردان دست‌بسته و چشم‌بسته و بی‌گناهی است که اهداف و آمال و وعده‌های همان انقلاب را مطالبه می‌کنند. ای خدای بزرگ، ای تغییر دهنده قلب‌ها و فکرها، یا حال و روز ما را دگرگون کن یا مرگ مرا برسان.

ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهله واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا (نساء، 75)

عزت الله سبحانی

21 فروردین 1389

تنها تظاهرات خیابانی کافی نیست

مصاحبه ایان موریسن با سعید رهنما در باره تجربه شوراهای مترجم: محمد صفوی

• بی‌شک، برخی در میان چپ در غرب دچار همان اشتباهاتی هستند که چپ در ایران در دوران انقلاب بود. تمرکز بر ضد امپریالیزم بودن رژیم، باعث شد که به دموکراسی و آزادی‌ها بهایی مناسب داده نشود. اگر چپ به طور واقعی علاقه‌مند به سرنوشت کارگران است، باید از آنان پرسید چگونه ممکن است که کارگران بدون اتحادیه‌های خود می‌توانند شرایط زندگی و کار را بهبود ببخشند؟ چگونه امکان دارد که اتحادیه‌های کارگری بتوانند بدون وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشند...

ایان موریسن: از بحران انتخابات ریاست جمهوری به این سو صحبت‌هایی در میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشته مبنی بر این که کارگران متشکل چه نقشی در مبارزات دموکراسی خواهی مردم ایران می‌توانند ایفاء کنند. اغلب به سال ۱۹۷۸ و اعتصاب کارگران نفت اشاره می‌کنند. شما به عنوان بخشی از جنبش شوراهای کارگری در زمان سقوط شاه و به عنوان کسی که انتقادات رادیکالی امروزه به آن جنبش دارید، به نظر شما جنبش فعلی دموکراسی خواهی چه درس‌هایی می‌تواند از آن تجربه‌ی تاریخی بیاموزد؟

سعید رهنما: برای بخش نخست پرسش شما می‌توانم بگویم، چنان که قبلا در بحث‌هایم گفته‌ام ما در این مرحله شاهد تظاهرات و درگیری‌های متعدد خیابانی بوده‌ایم که بسیار پر اهمیت بوده‌اند. اما هیچ کدام از این تظاهرات نمی‌توانند به طور واقعی تهدیدی جدی برای رژیم جمهوری اسلامی محسوب شوند. این رژیم هنگامی دچار مشکل جدی خواهد شد که کارگران و سایر اقشار مزدبگیر که در صنایع بزرگ و موسسات دولتی و اجتاعی به کار مشغولند - مانند آن چه که در اواخر دوران شاه اتفاق افتاد - اقدام به اعتصابات سراسری بکنند. به اعتقاد من اعتصابات مهم‌ترین ابزار مقابله هستند. تظاهرات خیابانی به تنهایی منجر به تغییر رژیم کنونی ایران نخواهد شد.

تا آن جا که به جنبش شوراها مربوط می‌شود در مقطع انقلاب (۱۳۵۷/۱۹۷۹) شیوه‌ی تازه‌ای از سازماندهی و تشکلیابی کارگری، به نام شوراهای کارگری و کارمندی از جانب فعالین کارگری طراحی شد که قبل از آن در مقاطع کوتاهی که امکان جنبش کارگری در ایران وجود داشت مطرح نبود. بحران بزرگ اقتصادی که از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد، همراه با کاهش تدریجی قدرت شاه، فضایی بوجود آورد که باعث اوج‌گیری فعالیت‌های کارگری در کارخانه‌های

مشمول پاکسازی و اخراج‌سازی‌های جمعی شدیم. قبل از آغاز سرکوب‌ها، شوراهای دارای قدرت بالایی بودند. حتی در موارد زیادی ما از انجام مذاکره با دولت اجتناب می‌کردیم. در غالب موارد شوراهای مدیریت کارخانه‌ها و صنایع را انتخاب می‌کردند. از جمله مدیر عامل جدید سازمان گسترش صنایع یک عضو شورای مدیریت صنعتی بود. با این حال سرکوب و فقدان دموکراسی در سطح جامعه مهم‌ترین عامل تضعیف شوراهای بود. یکی از اعضای بنیانگذار شورای سازمان گسترش صنایع از دوستان نزدیک من زنده یاد «محمود ذکی‌پور» بود که توسط رژیم اعدام شد. همان طور که قبلاً گفته‌ام جدا از سرکوب رژیم یکی از دلایل به تحلیل رفتن شوراهای، ضعف‌های درونی و اشکالات ساختاری این شوراهای بود.

یکی از ضعف‌هایی را که شما توضیح دادید، نداشتن قدرت کافی در سطوح شهرها، مناطق کشور بود. شوراهای سطح کارخانه‌ها دارای قدرت بودند ولی شباهتی به نوع سازماندهی «سوویت‌ها» در روسیه زمان انقلاب نداشت. این شوراهای دارای یک قدرت مرتبط و هماهنگ سراسری نبودند. این را چگونه توضیح می‌دهید.

یکی از مشکلاتی که شوراهای با آن روبرو بود مشکل ساختاری بود. شوراهای تشکلی‌های تک واحدی یا تک کارخانه‌ای (Enterprise Union) بودند. هر کارخانه‌ای شوراهای خود را داشت که کارگران و کارمندان عضو آن بودند، بی آن که هیچ کدام از آنان حق عضویتی پرداخت کنند. هیچ نوع اتحادیه صنعتی (Industrial Union) وجود نداشت که بتواند تک شوراهای کارخانه‌ها را به هم مرتبط سازد. اتحادیه شوراهایی که ما بوجود آوردیم نیز با این که بیش از صد کارخانه را زیر پوشش خود داشت و برخوردار از یک مرکزیت واحد رهبری کننده بود، تنها یک سازمان چتر مانند بود. شوراهای مختلف را زیر پوشش در آورده بود، و خود نیز از دیگر نهادهای کارگری منزوی بود. از همه مهمتر چپ نیز در مورد شوراهای دچار توهم و اغتشاش فکری و تئوریک بود. در ارتباط با مقایسه‌ای که با انقلاب روسیه کردید، شوراهای ایران مانند سوویت‌های روسیه که از انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ سر برآورده بودند، نبود. شوراهای ایران ارگان‌های قدرت سیاسی نبودند که کارگران، سربازان و ملوانان را در تمام سطوح سازماندهی کنند. شوراهای کارگری ایران را با شوراهای کارگری «تورین» در دهه ۱۹۲۰ که نهادهای خودگردانی بودند، نیز نمی‌توان مقایسه کرد. اگر بخواهید شوراهای را با تجربه انقلاب روسیه مقایسه کنید می‌توان گفت که شوراهای کارگری ایران شبیه «کمیته‌های کارخانه» در روسیه بودند. جنبش چپ ایران، شوراهای را بخشی از «کنترل کارگری» می‌دانست اما این شوراهای در موقعیتی نبودند که بتوانند کنترل کارگری را بکار گیرند. البته در شرایط بحرانی، شوراهای توانستند کنترل کارگری را اعمال کنند اما آن به طور موقت و گذرا بود. حتی اگر شوراهای این ظرفیت را داشتند که مدیریت را اعمال کنند که مواردی به خاطر حضور برخی مدیران میانه، مهندسی و تکنسین‌ها در شوراهای می‌توانستند این کار را انجام دهند، ساختار صنایع ایران این اجازه را نمی‌داد، صنایع ایران به طور گسترده‌ای نیازمند یارانه‌های دولتی بودند، و از سوی دیگر ناچار بودند در قالب قراردادهای شرکت‌های چندملیتی عمل کنند.

علت شکست این شوراهای چه بود؟

این شوراهای در طی ۷ یا ۸ ماه به تدریج تضعیف شدند. ابتدا رو در رویی و تقابل بین شوراهای و دولت موقت مهندس بازرگان آغاز شد. در آن موقع اسلام‌گرایان هنوز توانایی تشکیل دولت را نداشتند و مجبور بودند که در ابتدا از نزدیکترین متحدان خود یعنی نیروهای ملی - مذهبی استفاده کنند. شوراهای مشکلات زیادی را برای دولت لیبرال بوجود آوردند و این در شرایطی بود که لیبرال‌ها بیشتر از اسلام‌گرایان نسبت به شوراهای از خود مدارا نشان می‌دادند. بزرگترین مشکل، اختلافات ایدئولوژیک در دورن این شوراهای بود. اکثر اعضای رهبری کننده شوراهای از اعضا و هواداران گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی بودند. قدرتمندترین سازمان چپ آن زمان و موثرترین آن در جنبش شوراهای، سازمان فدائیان بود. هم چنین احزاب دیگر مانند حزب توده بود و دیگر سازمان‌ها از جمله راه کارگر و سازمان‌های متعدد مائویستی در شوراهای وجود داشتند. اعضای این سازمان‌ها سعی می‌کردند که هر کدام نظرات و ایدئولوژی سازمان‌ها و احزاب سیاسی خود را در شوراهای اعمال کنند. و این در شرایطی بود که علیرغم این مسائل همه‌ی این سازمان‌ها و احزاب در مورد شوراهای دچار اغتشاش فکری بودند و در اساس درک درستی از یک تشکیلات دموکراتیک کارگری و کارمندی نداشتند. خواسته‌ی اصلی تمام این سازمان‌ها و احزاب،

بزرگ و صنایع شد. ابتدا کارگران مجموعه‌ای از مطالبات اصلاحی، شامل امنیت شغلی، طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش سطح دستمزدها را مطرح کردند. در پی طرح این مطالبات اولیه، کمیته‌های اعتصاب در بسیاری از کارخانه‌های کشور شکل گرفت. با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی بسیاری از صاحبان صنایع بخش خصوصی کارخانه‌ها را رها کردند و از کشور خارج شدند. از سوی دیگر مدیران کارخانه‌های بزرگ دولتی نیز قادر به ادامه‌ی کار نبودند. بخش بزرگی از صنایع بدون مدیریت و رهبری عملاً از ادامه‌ی کار و تولید باز ماندند. در این مقطع کمیته‌های اعتصاب، کارخانه‌ها را مصادره کردند و به سرعت تحت تأثیر حضور فعالین سیاسی چپ که در کمیته‌های اعتصاب فعال بودند عنوان «شورا» را برای این نهادها انتخاب کردند. پس از انقلاب ۱۹۷۹، بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع بزرگ شوراهای خود را بوجود آوردند.

شوراهای در عمل چگونه کار می‌کردند؟ در نوشته خود (شوراهای و توهم کنترل کارگری) به تجربه ایجاد شوراهای در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (IDRO) اشاره کردید که فاقد اتحادیه‌های کارگر صنعتی بود و هیچ یک از اعضا حق عضویت نمی‌پرداختند.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بزرگترین مجتمع صنعتی ایران بود. در دوران انقلاب، ۱۱۰ کارخانه با بیش از چهل هزار کارگر و کارمند زیر پوشش این مجتمع صنعتی قرار داشتند. برخی از این صنایع شامل کارخانه‌های قدیمی بودند که از زمان رضاشاه از دهه‌ی ۱۹۳۰ باقی مانده بودند که شامل کارخانه‌های تولید شکر، پارچه‌بافی، سیمان‌سازی و آجرسازی و غیره بودند. کارخانه‌های بزرگ و یا متوسط مدرن هم وجود داشتند که زیر مجموعه‌ی سازمان گسترش بودند، مانند کارخانه‌های تراکتورسازی و ماشین‌سازی. سازمان گسترش به همراه صنعت نفت و پتروشیمی و صنایع فولاد و مس دارای شوراهای قدرتمند خود بودند که اعتصابات گسترده را سازماندهی می‌کردند. خصوصاً اعتصاب کارگران نفت که توانست رژیم شاه را ساقط کند. من مانند دیگران که درگیر فعالیت‌های جنبش شورایی بودیم این توهم را داشتیم که شوراهای می‌توانند نهادی باشند که کنترل تولید و مدیریت صنایع را در دست خود داشته باشند. اما با بازنگری به تجربه و عملکرد شوراهای کارگری در ایران، همان گونه که در جای دیگر نوشتم، این شوراهای به دلایل گوناگون محکوم به شکست بودند. موضوعی که شما هم به آن اشاره کردید این است که هنگامی که شوراهای بوجود آمدند، آن‌ها موفق شدند که رژیم شاه را سرنگون کنند. گرچه شوراهای این نقش عظیم را در انقلاب بازی کردند اما با قدرت‌گیری خمینی و اسلام‌گرایان، رهبران جدید از همان ابتدا با شدت و تمام قوا در مقابل شوراهای قرار گرفتند و سرانجام به سرکوب جنبش شوراهای پرداختند. اما چرا خمینی و اسلام‌گرایان از شوراهای ناراضی بودند؟ دلایل این بود که اکثریت شوراهای کارگری مهم توسط نیروها و فعالین چپ شامل نیروهای متفاوت سوسیالیست، سازمان مجاهدین خلق ایران، که در آن موقع دارای محبوبیت در میان مردم بودند، کنترل و اداره می‌شدند. شوراهای کارگری گرچه پس از اعتصابات سراسری کارگری در مقطع انقلاب، فرمان خمینی مبنی بر برگشت به کار را پذیرفته بودند، لیکن از همان روزهای نخست، رژیم جدید تقابل و ضدیت خود را با شوراهای آغاز کرد.

ابتدا رژیم سعی می‌کرد که شوراهای را تحت کنترل خود در آورد. اما رژیم در این کار موفق نشد. سپس رژیم اقدام به تأسیس «شوراهای اسلامی» در مراکز صنعتی و نهادهای گوناگون کرد. شوراهای اسلامی به همراه انجمن‌های اسلامی که به کمک و یاری اسلام‌گرایان در اکثر کارخانه‌ها و موسسات عمده بوجود آمده بود، به مقابله با شوراهای واقعی کارگری پرداختند. انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها شبیه «جبهه‌ی کار» (آر.بی.آی. فرانک) آلمان نازی و «سامپو» در ژاپن در زمان حکومت فاشیستی دوران جنگ عمل می‌کردند. انجمن‌های اسلامی ضمن ایجاد فضای رعب و وحشت در محیط‌های کار در شناسایی و دستگیری فعالین کارگری نقش اساسی داشتند. زمانی که گروه‌گانیگری سفارت امریکا اتفاق افتاد، همه به هیجان آمده بودند چرا که تصور می‌کردند این یک حرکت ضد امپریالیستی است. اما واقعیت این است که عمل گروه‌گانیگری و اشغال سفارت امریکا از فاجعه‌بارترین رویدادها بود چرا که برای رژیم خمینی فرصت طلایی بوجود آورد که با تمام قوا مخالفین خود را سرکوب کند. با این حال شوراهای به دفاع از گروه‌گانیگری و اشغال سفارت برخاستند و تظاهرات بزرگی را در مقابل سفارت امریکا سازماندهی کردند. پس از آن با آغاز جنگ ایران و عراق مرحله‌ی دیگری از سرکوب نیروهای مخالف و سرکوب شوراهای کارگری و فعالین کارگری توسط رژیم آغاز شد که به مراتب گسترده‌تر بود. سرانجام شوراهای اسلامی بر محیط‌های کار تسلط پیدا کردند و بسیاری از ما

تولیدی از کنترل دولت به دوستان و نزدیکان وفادار به رژیم. این گونه خصوصی سازی‌ها در حال حاضر در دولت احمدی نژاد نیز ادامه دارد. چندین مورد آشکار از این نوع خصوصی سازی‌ها وجود دارد. یکی از آن‌ها که به طور گسترده در مطبوعات بازتاب داشت از این قرار بود که یکی از آیت‌الوهای ارشد با استفاده از وام بانکی یکی از سودآورترین صنایع زنجیره‌ای را با نازلترین قیمت برای پسرش خریداری کرد. و نه تنها وام خود را پس نداد پول خرید کارخانه را نیز به دولت نپرداخت. این یک نمونه از خصوصی سازی‌ها در ایران است. تعداد زیادی از دوستان احمدی نژاد نیز به همین طریق یا از طریق قراردادهای معاملاتی نفت و گاز، صاحب ثروت‌های میلیاردی شدند. احمدی نژاد کمترین توجهی به منابع داخلی داشته و با پیروی از سیاست‌های عوام فریبانه درآمدهای سرشار نفت را به جای سرمایه‌گذاری در نوسازی صنایع قدیمی و فرسوده و آلاینده‌ی محیط زیست و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های جدید، پول‌ها را به طور صدقه توزیع می‌کند.

در مطالبی که در مورد ایران می‌خوانم بخش وسیعی از ناآرامی‌های اجتماعی مربوط به موضوع اقتصادی است. خصوصاً دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی‌شود. ما شاهد اعتراضات زیاد کارگری هستیم ولیکن یک جنبش کارگری سراسری وجود ندارد. آیا این امکان وجود دارد که موضوع اقتصادی و معیشتی مردم در شعارها و موضع‌گیری‌های جنبش سبز مطرح بشوند؟

در حال حاضر یک بحران عمیق اقتصادی در ایران وجود دارد. بیکاری به صورت گسترده‌ای وجود دارد و تورم به طرز وحشتناکی بالا است (نزدیک به ۳۰ درصد) و همان طور که شما به درستی گفتید دستمزد کارگران در بسیاری از کارهای به موقع پرداخت نمی‌شود.

در سیاست صنعتی شاهد یک هرج و مرج هستیم. هم اکنون برخی از صنایع در کنترل دولت هستند و برخی دیگر در اختیار بنیادهای انقلابی قرار دارند. بنیاد مستضعفان یکی از مهمترین و بزرگترین بنیادها است. این بنیاد صنایع و شرکت‌هایی را در کنترل خود دارد که در گذشته متعلق به خانواده‌ی شاه و سرمایه‌داران آن زمان بودند. پس از سرنگونی شاه تمام این دارایی‌ها و اموال مصادره و به بنیاد مستضعفان منتقل شد و هم اکنون توسط تجار قدرتمند بازار و دستگاه روحانیت کنترل می‌شود. بنیادها به حدی بزرگ و مهماند که حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این رقم کمی کمتر از سهم بخش صنعت نفت است. بنیادها تحت کنترل و نظارت دولتی قرار ندارند و مالیات نیز به دولت نمی‌پردازند. در چنین سیستم آشفته‌ای، کارگران فاقد پوشش حمایتی هستند. کارگران از حق اعتصاب محروم هستند و اصلی‌ترین مشکل این است که کارگران از داشتن اتحادیه‌های خود محروم‌اند.

بخش وسیعی از صنایع متکی به یارانه‌های دولتی هستند. با این حال دولت تصمیم به حذف یارانه‌ها گرفته است. به علاوه یارانه‌های بسیاری از اقلام مانند گاز - آرد و غیره در حال حذف شدن هستند. با هدفمند کردن یارانه‌ها شاهد مشکلات بیشتر و گسترش اعتراضات کارگری و جنبش کارگری را از هم جدا کردید، به درستی اعتراضات پراکنده کارگری و جنبش کارگری را از هم جدا کردید، جنبش کارگری ایران در حال حاضر نیاز به اتحادیه‌های کارگری دارد. اتحادیه‌های کارگری از پایه‌ای‌ترین حقوق کارگری محسوب می‌شود. وجود اتحادیه‌ها، منوط به وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده سیاسی و آزادی تجمع و آزادی بیان است. به همین خاطر جنبش مدنی کنونی، برای جنبش کارگری ایران بسیار پراهمیت است.

این نکته بسیار مهمی است، که متأسفانه برای برخی در غرب که خود را «چپ» نیز می‌نامند قابل درک و فهم نیست و این جا و آن جا می‌بینیم. برای نمونه افرادی مانند «جمیز پتراس»* از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند و علیه زنان و کارگران و کارمندان و جوانان که در اعتراض به این رژیم سرکوبگر برخاسته‌اند، مواضعی خصمانه می‌گیرند. و جالب این جا است که تارنماها و نشریات رژیم ایران مطالب «جمیز پتراس» را که اعتراضات مدنی مردم ایران را و ابسته به عوامل خارجی و امپریالیسم می‌داند، چاپ می‌کنند.

برای تضعیف این رژیم ادامه‌ی تظاهرات خیابانی به همراه سازماندهی کارگری ضروری است. در صحبت از جنبش سبز بسیار مهم است که ما این جنبش را به عنوان بخشی از جنبش عظیم‌تر مدنی ایران در نظر بگیریم. در حال حاضر جنبش سبز با آقای موسوی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. او تاکنون نشان داده است که در کنار جنبش مردم و جنبش مدنی مردم ایران قرار دارد و از حمایت مردم ایران برخوردار است. اما این که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یا این که آیا او دست به یک سازش بزرگ خواهد زد یا نه؟ بحث دیگری است.

اعمال کنترل کارگری بود. هیچ گاه روشن نشد که منظور آنان از طرح شعار کنترل کارگری چیست. آیا به این مفهوم بود که تمامی کنترل تولید، مدیریت، توزیع تنها در دست کارگران باشد؟ چنین موضوعی خصوصاً برای صنایع بزرگ مشکل ساز بود. برای نمونه اگر صنعت نفت یا سیستم حمل و نقل عمومی را در نظر بگیرید، اگر کارگران به تنهایی می‌توانستند کنترل این صنایع را بدست گیرند و آن جا را به سلیقه‌ی خود اداره کنند، نقش اجرایی دولت چگونه خواهد بود؟ و سئوالات متعدد بیشتر که در جاهای دیگر آنان را مطرح کرده‌ام. پس از سال‌ها سرکوب و استثمار عربان در زمان شاه، کارگران در مقطع انقلاب مطالبات برحق زیادی را مطرح می‌کردند. از سوی دیگر کارخانجات قدیمی فرسوده و از کار افتاده بودند. حتی ما که با صنایع ایران آشنا بودیم در دوران انقلاب هنگامی که از کارخانجات متعدد کشور نظیر پارچه‌بافی‌ها و گونی‌بافی‌ها بازدید می‌کردیم، برایمان باور نکردنی بود. شرایط کارگران به حدی اسفبار بود که به سختی می‌توانستیم جلوی گریه خود را بگیریم. کارگران مطالبات برحق زیادی را مطرح می‌کردند و البته انتظار داشتند یک شبه همه‌ی مشکلات حل شود. به خاطر دارم یک بار مدیر کارخانه گونی‌بافی شاهی (قائم‌شهر کنونی) در شمال ایران که با حمایت شورا و اتحادیه منصوب شده بود، تلفنی به من خبر داد که امروز شورای کارخانه به اتفاق آراء تصمیم گرفته است که همه‌ی کارگرانی را که طی ۱۵ سال گذشته از کار اخراج شده‌اند و تعداد آن حدود ۱۰۰۰ نفر بود را دوباره به کار دعوت کنند. او می‌گفت در حال حاضر ما به سختی توان جوابگویی به ۹۰۰ کارگر موجود که هم اکنون شاغل هستند را داریم، چگونه می‌توانیم از عهده تعهدات ۱۰۰۰ کارگر دیگر بر آییم. کمیته‌ی اجرایی اتحادیه گسترش پس از برگزاری جلسه‌ی مجبور به تصمیم‌گیری مشکلی شدیم و ما مجبور شدیم که از تصمیم شورای کارخانه گونی‌بافی حمایت نکنیم. آن موقع چنین مشکلاتی همه‌گیر و شایع بود.

در مجموع در کنار عوامل خارجی از جمله سرکوب بی‌امان و نبود دموکراسی و هم چنین عوامل داخلی از جمله ساختار درونی شوراها، شوراهای کارگری در جایگاه و مقامی نبودند که بتوانند مدیریت صنایع را تحت کنترل خود در آورند. آن چه که ما می‌بایست بر آن تأکید می‌کردیم تلاش برای اتحادیه‌های صنعتی کارگری بود و شوراها می‌بایست به بازوی مشارکتی اتحادیه‌ها تبدیل شوند. می‌بایست برای دموکراسی سیاسی در سطح ملی و دموکراسی صنعتی در سطح کارخانه تأکید می‌کردیم و هر چقدر که قدرت اتحادیه‌ها بیشتر می‌شدند، سطح بالائری از مشارکت را خواستار می‌شدیم. ما در زمان شاه، فاقد اتحادیه‌های صنعتی بودیم و هم اکنون نیز کارگران ایران فاقد این نوع اتحادیه‌ها هستند.

پس از گذشت چند دهه شاهد خصوصی سازی گسترده در ایران هستیم. در شرایطی که جنبش‌های کارگری ایران دچار این همه مشکلات است تا چه حد این خصوصی سازی‌ها و تسلط بیشتر سرمایه خارجی به کارگران صدمه خواهد زد؟

در حال حاضر بیشتر صنایع در کنترل دولت قرار دارد. منظور من صنایع بزرگ است. چرا که اکثریت کارگاه‌های کوچک کمتر از ۱۰ کارگر توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند. پس از انقلاب (۱۳۵۷/۱۹۷۹) اکثر صنایع بزرگی که توسط بخش خصوصی اداره می‌شدند، ملی شدند. برخی از این صنایع به بنیادهای مذهبی و اگذار شد. دولت در مجموع صاحب ۹۰۰ کارخانه تولیدات صنعتی شد. این صنایع عمدتاً متکی به قراردادهای چند ملیتی بودند. (در زمان شاه حدود ۲۵۰ شرکت چند ملیتی در ایران وجود داشتند) آن‌ها انواع کالاهای مصرفی با دوام تولید می‌کردند. اما این صنایع عمدتاً صنایع مونتاژ بودند که قطعات و لوازم یدکی آن‌ها از خارج وارد می‌شد و «محتوای ملی» محدودی داشت. در حال حاضر نیز همان شیوه کما بیش ادامه دارد.

در زمان جنگ ایران و عراق، با پیگیری سیاست اقتصاد جنگی و در شرایط تحریم‌های بین‌المللی بسیاری از صنایع کامیاب با اتکای کمتری به خارج تولید می‌کردند و اقتصاد بیشتر به سوی خودکفایی سوق پیدا کرد. پس از پایان جنگ ایران و عراق، زمانی که هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۸۹ میلادی به ریاست جمهوری رسید او نوعی سیاست نئولیبرالی را در ایران پیاده کرد. در این دوران طبقه‌ی جدید از سرمایه‌داران متشکل از برخی روحانیون ارشد و سران سپاه و اعضاء خانواده آن‌ها شکل گرفت. هم چنین در این دوران یک طبقه‌ی متوسط رو به رشد گذاشت. و شکاف بین تهیدستان و ثروتمندان نیز بیشتر شد. پاره‌ای صنایع نیز خصوصی شدند و با این که سرمایه‌گذاری مستقیم بر اثر شرایط اقتصادی ایران محدود باقی ماند، صنایع ایران در تحلیل نهایی رشد کردند.

«خصوصی سازی»‌های ایرانی آن گونه نیست که در کشور‌های دیگر شاهدش هستیم. خصوصی سازی‌ها در ایران عبارت است از انتقال منابع ملی و صنعتی و

پرسش‌ها و ابهامات زیادی در مورد این رژیم که مرتباً شعارهای عوام‌فربانه می‌دهد، وجود دارد. چنین موضعی چه تأثیری بر سازماندهی جنبش اتحادیه‌ای ایران می‌گذارد؟

از آغاز توهمات زیادی در مورد این رژیم وجود داشت. بخشی از چپ از همان ابتدا خواهان انقلاب عجولانه سوسیالیستی در ایران بود و در آن مرحله بلاواسطه رو در روی رژیم قرار گرفت و به طور بیرحمانه‌ای سرکوب و حذف شد. بخش دیگری از چپ دچار این توهم بود که رژیم ضدامپریالیست است و به دفاع که حتی در مواردی به همکاری با رژیم پرداخت و دموکراسی و آزادی‌های سیاسی را کم‌اهمیت تلقی کرد. این بخش از چپ نیز بهای سنگینی پرداخت. در حال حاضر متأسفانه بخشی از چپ در غرب تحت تأثیر همان توهمات، اشتباهات مشابه را تکرار می‌کند.

به طور کلی چهار توهم بزرگ در مورد رژیم ایران وجود دارد. اولین توهم این است که رژیم ایران دموکراتیک است زیرا که در آن انتخابات برگزار می‌شود. از تقلبات انتخاباتی که بگذریم، در ایران همه کس نمی‌توانند برای پست نمایندگی مجلس و پست ریاست جمهوری خود را کاندیدا کنند، زیرا ۱۲ عضو شورای انتصابی نگهبان تصمیم می‌گیرند که چه کسانی کاندید بشوند و چه کسانی حذف شوند. هم چنین مقام رهبری دارای چنان قدرت مطلق است که به هیچ کس حساب و جواب پس نمی‌دهد.

دومین توهم این است که رژیم ضدامپریالیستی است. جدا از هارت و پورت‌هایی که رژیم علیه اسرائیل و آمریکا می‌کند، به طور واقعی هیچ عملی رژیم انجام نداده است که نشان دهد ضدامپریالیست است. در حقیقت این رژیم در چند فقره با تمام قوا از آمریکا در ارتباط با اشغال افغانستان و جریان حمله به عراق دفاع کرده است. ضدامپریالیزم بودن معنایی عمیق‌تر دارد و شامل یک نیروی ارتجاعی که در رویای گسترش و نفوذ ارتجاع خود در سایر کشورها است نمی‌شود. اگر این‌ها ضدامپریالیست هستند پس نمونه بهتر آن «اسامه بن‌لادن» است.

سومین توهم این است که این رژیم حکومت تبه‌دستان است. در این مورد بسیار می‌توان گفت، اما من در این جا تنها به دو معیار سنجش اشاره می‌کنم. یکی شاخص «جینی»*** است، که در ایران امروز حدود ۴۴ است. این وضعیت توزیع ثروت ایران را بدتر از کشورهایی چون مصر، اردن، الجزایر و بسیاری کشورها دیگر قرار می‌دهد، علیرغم این که ایران کشوری بسیار ثروتمند است. مهم‌تر آن که، این رقم توزیع تفاوت چندانی با رقم مربوط در دوران قبل از انقلاب ندارد. معیار دیگر براساس محاسبه تفاوت دهک‌های پر درآمد و کم درآمد است. این محاسبه نشان می‌دهد که مصرف سرانه روزانه دهک بالا، حدود ۱۷ برابر مصرف پایین‌ترین دهک است. این رقم نیز تفاوت چندانی با دوران شاه ندارد.

چهارمین توهم این است که این رژیم متکی به اخلاق اسلامی اقتصادی است و نه یک اقتصاد سرمایه‌داری. این اقتصاد «اخلاقی» همان گونه که «جیمز پتراس» از آن یاد می‌کند، چیزی نیست جز فاسدترین نوع سیستم اقتصادی سرمایه‌داری که می‌تواند به ذهن آید.

برخی اتحادیه‌های نوپا مانند اتحادیه کارگران اتوبوس‌رانی واحد و نیشکر هفت تپه و همین طور معلمین وجود دارند. آن‌ها خواهان حمایت‌های بین‌المللی هستند. پرسش این است که چرا این تشکلات برای کسب حمایت‌های بین‌المللی دچار مشکل هستند. آیا مجادلاتی که بین گروه‌ها و افراد چپ در خارج وجود دارد آنان را تا آن اندازه کور کرده است که تلاش واقعی کارگران ایرانی را برای تشکیل‌یابی نمی‌بینند؟

بی‌شک، برخی در میان چپ در غرب دچار همان اشتباهاتی هستند که چپ در ایران در دوران انقلاب بود. تمرکز بر ضد امپریالیزم بودن رژیم، باعث شد که به دموکراسی و آزادی‌ها بهایی مناسب داده نشود. اگر چپ به طور واقعی علاقه‌مند به سرنوشت کارگران است، باید از آنان پرسید چگونه ممکن است که کارگران بدون اتحادیه‌های خود می‌توانند شرایط زندگی و کار را بهبود ببخشند؟

چگونه امکان دارد که اتحادیه‌های کارگری بتوانند بدون وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشند. موضوع دیگری که چپ به آن توجه ندارد، پراهمیت بودن سکولاریزم و خطرناک بودن حکومت مذهبی است. خصوصاً که چنین رژیمی ابتدایی‌ترین حقوق فردی و شهروندی مردم از جمله حقوق زنان را زیرپا می‌گذارد. حتی اگر فرض کنیم رژیم ایران ضدامپریالیست است، چگونه امکان دارد که یک فرد

مترقی چشمش را بر روی جنایاتی که علیه کارگران و زنان و جوانان که می‌خواهند از دست یک رژیم فاسد، تاریک‌اندیش و سرکوبگر خود را نجات دهند، ببندد. تمام کارگرانی که به طور مخفیانه خود را سازماندهی می‌کنند و سایر فعالین جنبش مدنی به حمایت همه‌جانبه مردم ترقیخواه خارج از ایران نیازمندند و کسانی را که در غرب از احمدی‌نژاد و جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند، حقیر می‌شمارند.

توضیحات:

* ایان مورریسن (Ian Morrison) مسئول پوشش خبرهای کارگری سایت تهران بیورو و متعلق به شبکه فرانت لاین (Frontline) است.

** «جیمز پتراس» - یکی از پژوهشگران سرشناس و روشنفکران چپ آمریکا است.

*** Gini شاخص برای محاسبه توزیع ثروت بر مبنای رقمی بین صفر و صد، هر چه رقم به صفر نزدیک باشد جامعه عادلانه‌تر و هر چه به صد نزدیک‌تر، ناعادلانه‌تر است.

یادآوری: این گفت‌وگو در تاریخ ۲۸ ماه مارس بزبان انگلیسی در شبکه فرانت لاین چاپ شده است.

معاون خانه ی کارگر خبر داد:

اخراج سیل آسای کارگران



• معاون خانه ی کارگر از اخراج سیل آسای کارگران در آغاز سال ۸۹ خبر داد. به گفته ی وی اخراج کارگران در تعطیلات نوروز امسال نسبت به سال ۸۷ از رشد ۵۰ درصدی برخوردار شد. وی با اشاره به افرادی که مشکلات خود را به صورت توافقی حل می‌کنند، تصریح کرد: با احتساب آن‌ها، اخراج‌ها از رشد ۷۰ درصدی برخوردار بوده است.

اخبار روز: معاون خانه ی کارگر از اخراج سیل آسای کارگران در آغاز سال ۸۹ از کارخانه‌ها و کارگاه خبر داده است.

به گزارش اینلنا حسن صادقی گفته است اخراج کارگران در تعطیلات عید نوروز سال جاری نسبت به سال ۸۷ در استان تهران از رشد ۴۹ درصدی برخوردار است. صادقی در گفت و گو با اینلنا افزود: اگر این اخراج‌ها را به کل کشور

تعمیم دهیم رشد اخراج‌ها بیش از ۵۰ درصد خواهد بود. وی با اشاره به افرادی که به اداره کار مراجعه نمی‌کنند و مشکلات خود را به صورت توافقی حل می‌کنند، تصریح کرد: اگر این مورد را هم در نظر بگیریم اخراج‌ها از رشد ۷۰ درصدی برخوردار بوده است.

صادقی رشد نگران‌کننده اخراج نیروی کار را بیانگر نگرانی بخش صنعت از سیاست‌های اقتصادی دولت و لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها عنوان کرد و اظهار داشت: ریسک سرمایه‌گذاری در بخش صنعت بالا رفته است.

صادقی تغییر در قوانین بازنشستگی مثل ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع، افزایش هزینه سربارها از جمله حمل و نقل، نگرانی از آینده صندوق بیمه بیکاری و عمل نکردن دولت به تعهدات خود در قبال این صندوق را از عوامل بالا رفتن ریسک بخش صنعت برشمرد و افزود: البته واردات بی‌رویه هم از دلایل دیگر نگرانی در این بخش است.

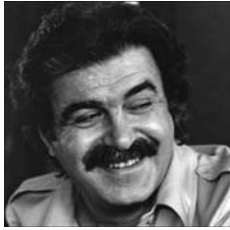
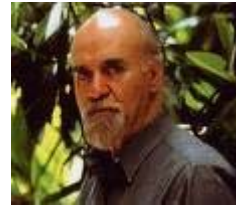
این مقام کارگری با مثبت ارزیابی کردن حمایت دولت از صنعت خودروسازی، خاطر نشان کرد: کاش این حمایت به همه صنایع تعمیم داده می‌شد و صنایعی مثل صنعت نساجی، مواد غذایی، درودگری، پوست و چرم، کشاورزی و کفش هم مورد توجه دولتمردان قرار می‌گرفت و دولت نگاه تبعیض آمیزی نسبت به صنایع نداشت.

به اعتقاد صادقی برخی از دولتمردان به دلیل احتمال ناراحتی چینی‌ها از ایران از حمایت برخی صنایع داخلی طفره می‌روند.

ساعدی، روایت ناتمام - بخش سوم و پایانی

حسی از ناتمامی به شما دست می دهد

رضا براهنی



دوستی با ساعدی هر روز عمیق تر و عمیق تر می شد، و نمنتها به خاطر مسائل ادبی یک نوع اخوت ناگفته بین ما چهار نفر - غلام، محمدنقی، اکبر و من - پیدا شده بود، و هرگز بین ما هیچگونه اختلافی پیش نیامد. وقتی من سردبیری جهان نو را برعهده گرفتم، آل احمد و ساعدی نزدیکترین همکاران آن مجله بودند، و گاهی به دیگران سفارش مطلب می دادند.

رشد ساعدی در دهه‌ی چهل رشدی درخشان بود. چاپ ده لال‌بازی او مصادف بود با اجرای لال‌بازی «فقیر» از او به کارگردانی و بازی جعفر والی در تلویزیون «ثابت پاسال» که هم متن، هم بازی و هم کارگردانی کوین بی، استاد والی درخشان بودند.

آن لال‌بازی به ترجمه‌ی من در اختیار کوین بی قرار گرفته بود. آن ده لال‌بازی در واقع آغاز درخشان ساعدی بود. پول چاپ ده لال‌بازی و آهوان باغ، اولین مجموعه شعر مرا، سیروس طاهباز تهیه کرد، و ما بعد از مدتی به او قرض‌هامان را پرداخت کردیم.

جرگه‌ی این «سه تفنگدار» موقعی به هم خورد که با رفتن دکتر عنایت، سیروس از فردوسی رفت و من به فردوسی رفتم. و میانه‌ی ما دو نفر، سیروس و من در نیمه‌ی دوم دهه چهل، شکراب بود، و واقعاً بی دلیل، و شاید علتش کشش عمیق سیروس به سوی گلستان بود و من هنوز با جلال به دوستی‌ام ادامه می‌دادم.

ساعدی با هر دوی ما همکاری می‌کرد. ولی او هم با فردوسی همکاری نداشت. اما در جهان نو در کنار من بود. البته هیچ‌کس نمی‌تواند ارزش کار سیروس طاهباز را در چاپ آثار نیما، در تدوین آرش و دفترهای زمانه نادیده بگیرد. ساعدی که در پیش از انقلاب و پس از زندان شاه به آمریکا آمد، نامه‌ای از سیروس طاهباز برایم آورد، که مرا بسیار خوشحال کرد.

چهار روز پس از فرار شاه که به ایران برگشتم، سیروس در کنار برادرم محمدنقی و ساعدی در فرودگاه بود، و عکسی که در آن روزگار روزنامه‌ی اطلاعات در فرودگاه گرفت، از من و ساعدی، زیباترین عکسی است که از دو دوست گرفته شده. بعد، البته تاریخ، دیگر کاملاً معاصر است، و قضاوت ما درباره‌ی ساعدی، و موقعیتی که او دارد هنوز در حال شکل‌گیری است.

ساعدی فرزند انقلاب مشروطیت، فرزند جنگ جهانی دوم، فرزند شکل‌گیری نهضت مصدق، فرزند تحولات دهه‌ی چهل، فرزند انقلاب بیست و دوی بهمن، فرزند تبعید بی‌بازگشت است. در عین حال ساعدی در تماس مستقیم با تعدادی از انقلابیون آذربایجان بود که در آن زمان هرگز معلوم نمی‌شد مجاهدند یا چریک، یا نویسنده و روشنفکر. و ما در این مورد از یکدیگر سوئالی نمی‌کردیم.

صمد بهرنگی و بهروز دهقانی را اغلب در مطب «دلگشا» می‌دیدم - وقتی که به تهران می‌آمدند، و مطب ساعدی یک نوع در مانگاه گرفتاری‌های روشنفکران بود. یعنی ساعدی وجه متناقض داشت، و اغلب هم نمی‌توانست تصمیم بگیرد. و آن بینابین، به نظر می‌رسید دوست داشت بیش از هر چیز دیگر کار خود را بکند، و دهه‌ی چهل درخشان‌ترین دوران نگارش او بود.

از همه مهم‌تر به رغم ده‌ها گرفتاری که برای خود می‌تراشید، سه چیز پادش نمی‌رفت: سفر، اغلب به شهرهای آذربایجان، نوشتن قصه، نوشتن نمایشنامه و همکاری با کارگردان‌ها و بازیگرها. دو فیلمی هم که در آن زمان از کارهایش ساخته شد، محصول آن روابط زودجوش و تقریباً خودبخودی بود که یکیش را گاو، مهرجویی کارگردانی کرد، و دیگری را، آرامش در حضور دیگران، تقوایی، که در آن اولی از نویسندگان محمود دولت‌آبادی هم شرکت داشت، که آن موقع شهرت نویسنده‌ی نداشت، و در دومی پرتو نوری علاء، منوچهر آتش و محمد علی سپانلو هم بازی می‌کردند.

و البته گاو یکی از مهم‌ترین فیلم‌های جدید ایرانی است، و در واقع گاو مهرجویی و رگبار بیضایی، شاید دو فیلم مهم اولیه‌ی ایران باشند، و هر دو با ستایش هنرشناسان جدی روبرو بوده‌اند، گاو، البته، شهرت جهانی هم پیدا کرد.

۶- با الهام از همین موضوع بحث می‌توان به ساعدی قصه‌نویس نزدیک شد. ساعدی نثر ادبی کلاسیک فارسی را نه می‌شناخت و نه می‌نوشت، غرض نثر به صورت قراردادی ادبی، و یا متکی بر زبان ادبی است. در واقع این نثر از تأثیرپذیری عاری است، و با وسواس‌های نگارش شخصی سروکار دارد. بیشتر شبیه نثر همینگوی که به رغم داشتن ریتمی خاص در توصیف طبیعت

۵- علت ظهور قضیه‌ی کتاب آقای عبدالرحیم جعفری در مقاله‌ی مربوط به ساعدی، همان شیوه‌ی تفکر به موضوع اصلی این مقاله است. آدمی مثل من ناگهان انگار وسط مقاله نوعی «تیک» می‌گیرد، و با وسط نگارش مقاله، تلفنی به سؤال‌های یک مصاحبه پاسخ می‌دهد. و یا اصلاً بی‌آنکه اتفاقی خارجی بیفتد، ذهن از این ور عالم به آن ور عالم را به سرعت طی طریق می‌کند.

یک جهش مغز هم مربوط به نگارش ایاز بود. من در مطب ساعدی در خیابان دلگشا در غرب تهران و بعد در مطب مشترک اکبر و غلام در پایین خیابان سی‌متری، بخش‌های اعظم کتاب را برای ساعدی خواندم. مبهوت مانده بود. از من پرسید واقعاً می‌خواهی کتاب را درش بیاری؟ گفتم از روی متن می‌خوانم، اما در سی‌متری از روی متن چاپی امیرکبیر خواندم.

همین طور نگاه می‌کرد. حرف نمی‌زد. روز انقلاب را با ساعدی بودم. از حسن آباد تا میدان ارک، وقتی که صدای گلوله می‌آمد، مردم می‌ایستادند و پیش می‌رفتند، و بعد گویا گفته شد که ساعت ۵ حکومت نظامی خواهد بود، وقتی که منتظر تاکسی بودیم، آقا و خانمی جلو ما ترمز کردند. معلوم شد باغچه‌بان و خانمش هستند.

آن قدر خاطرات مشترک در آن ربع ساعتی که ما را به خانه‌ی ساعدی رساندند رد و بدل کردیم که نمی‌دانم چه چیز را به چه کسی نسبت بدهم. بعد خداحافظی کردیم و رفتیم خانه‌ی ساعدی، و در حدود دو ساعت بعد، جوانی که سرایداری دائمی مطب ساعدی بود و ساعدی از او مثل یک فرزند مراقبت می‌کرد، وارد شد، و دو تا تلفن گذاشت روی میز.

گفت مردم «کمپته مشترک» را گرفتند و من فقط دو تا تلفن برداشتم، یکی مال شما، و آن یکی هم مال دکتر. از خانه‌ی ساعدی بود که من به خانم تلفن کردم، در آمریکا و گفتم دولت سقوط کرد و انقلاب به پیروزی رسید. من با امیرکبیر سه کتاب چاپ کرده بودم، دوتایش ترجمه، و سومی شعر، تحت عنوان مصیبتی زیر آفتاب.

ساعدی الفبا را از طریق امیرکبیر چاپ کرده بود که مجله‌ای روشنفکری بود، اما من به او مطلب نداده بودم. و بعد همان الفبا را در زمان اقامتش در فرانسه چاپ کرد. پیش از آن نیز مدتی انتقاد کتاب انتشارات «نیل» را سردبیری کرده بود، که گویا دوست مشترک بسیار فهمیده‌ی هردوی ما زنده یاد رضا سیدحسینی او را به «نیل» معرفی کرده بود.

در اوایل دهه‌ی چهل زیرزمین خانه‌ی من در خیابان آمل پاتوق روشنفکری بود. در واقع خانه‌ی من همان زیرزمین بود. سیروس طاهباز و ساعدی، موقعی که سیروس تازه انتشار آرش را شروع کرده بود، و خود ساعدی مدتی سردبیری مجله‌ی آنهایتا را برعهده داشت. با چند شماره‌ی آرش من هم همکاری کردم، اما ساعدی ادامه داد، و بعضی اوقات جلسات دوستانه‌ی ما در زیرزمین خانه‌ی ساعدی، که آن هم فقط یک زیرزمین در خیابان فرح آن زمان بود، تشکیل می‌شد.

آنجا آزاد، ساعدی، طاهباز و من دور هم جمع می‌شدیم. وقتی که دکتر عنایت از مجله‌ی فردوسی رفت، محمد زهری گفت که از فردوسی کناره می‌گیرد، به خاطر دوستی‌اش با عنایت. و مرا به فردوسی معرفی کرد به عنوان مسئول صفحات شعر. من مقالات اساسی خود را درباره‌ی شعر و رمان، اول در فردوسی نوشتم، و تقریباً حدود ده سالی با آن مجله در زمان سردبیری عباس پهلوان کار کردم، هرچند روابطم همیشه با دکتر عنایت هم دوستانه بود و در هر مجله‌ای که او منتشر می‌کرد، به‌ویژه نگین او هم مقاله، شعر، قصه و مصاحبه چاپ می‌کردم، و دکتر عنایت شریف‌ترین روزنامه‌نگاری است که در ایران دیده‌ام.

همه‌ی شخصیت‌ها را شبیه رمه به جلو می‌رانند، و هم وزن به عروضی‌نمایی مدام ترمز می‌گیرد، و گرچه هر اثری قطعات درخشان دارد، اما مشکل می‌توان گفت که گلستان قصه‌نویسی جدی است، یعنی کوشش برای زور زدن در راه نگارش از نوع خاص که در آن حتماً یکی سبک فراموش‌نشده‌ای از خود باقی بگذارد، دمار از روزگار روایتی که باید در هر قصه باقی بماند درمی‌آورد. عزاداران بی‌ل اما نزدیک است به دلیل نثر، دور است به دلیل قطعه‌قطعه‌شدن، و به طور کلی با نثرهای «خوب» مدیر مدرسه و تنگسیر، و پیش از آن‌ها با حاجی آقای هدایت و آثار بعدی، سووشون سیمین دانشور و شازده احتجاب گلشیری، متفاوت است.

و در این تردیدی نیست که با بوف کور هم فرق می‌کند، که معیار است در ترکیب ناخودآگاه زبان درون و برون، و به طور کلی با تجاوز به روحیه‌ی حاکم بر نثر کلاسیک فارسی نوشته شده است. و عزاداران بی‌ل ساعدی البته به کلی متفاوت است با سنگ صبور، که در آن هر آدم زبان خاص خود را دارد، و چوبک از نظر تقلید شیوه‌های گفتار بی‌همتا است، حتی اگر کمی در ساختن زبان شخصیت‌ها راه اغراق رفته باشد.

در عزاداران بی‌ل ذهنیت حاکم بر قصه با متلاشی‌شدن و متلاشی‌کردن روایت سروکار دارد، و قصه فرق می‌کند با آثار روایی دیگری که در آن ذهن نویسنده‌ی روشنفکر عمداً شیوه‌ای را انتخاب می‌کند که به ظاهر مدرن است، و حتی واقعاً مدرن است.

در این رمان، اصل روایت در تلاشی، در تکه‌تکه‌شدن، در «از خودبیگانگی»‌های غیرمستمر و ریش‌ریش پیش می‌رود. در واقع این رمان با بهترین آثار ساعدی نمایشنامه‌نویس برابری می‌کند. آن قطع و وصل‌های ناب‌هنگام در نمایشنامه‌ها، آن آدم‌هایی که ناگهان وارد و خارج می‌شوند، آن زبان شکسته‌بسته و یا به ظاهر شکسته‌بسته، و آن لال‌بازی‌ها که همه فراموش‌نشده‌ی هستند.

وقتی همه‌ی اینها را خواننده از ذهن خود می‌گذراند، حسی از ناتمامی به او دست می‌دهد. مثل این است که آدم همیشه، بخشی از یک چیز طولانی را می‌خواند که قرار است سرانجام در جایی یک نوع نتیجه‌ی غایی و پایانی رو شود، و نمی‌شود. و آیا این ناتمامی در واقع نوعی جهان‌بینی قصوی نیست که تقریباً بر همه‌ی قصه‌های کوتاه، رمان‌ها و نمایشنامه‌های او حاکم است؟

آغشته به درونی‌های شخصیت‌ها، عاری از صنایع بیان غیر عادی است. اما آن ریتم هست. البته شباهت در سادگی نثر به معنای شباهت در نثر نیست. در ساعدی آن ریتم به حداقل می‌رسد.

اما موضوع خود «گاو» هم «مسخ» کافکا را به یاد می‌آورد، هم «کرگدن» یونسکو را، ولی بومی‌تری در آن هست که به طور کلی با نگارش شهری منطبق نیست. عزاداران بی‌ل را همان‌طور که می‌نوشت، تلفنی برای من می‌خواند، نه همه‌اش را، بلکه قطعاتی را که دم دستش بود. و به طور کلی می‌توان گفت که جزو اولین آثار منطبق با صورت نوعی «قطعه‌قطعه‌نویسی» در زبان فارسی است. پیچ و مهره‌های شخصیتی، فلسفی و روان‌شناختی در اثر، انگار از دور به هم چفت و بست می‌شوند. بیان‌های زبانی، مقطع، ناگهانی و تعجب آورند، هر چند اعجاب‌انگیز نیستند. یعنی از سطح بیان عادی کمی به سوی بالا خیز برمی‌دارند، ولی سبک‌پذیری را در همان سطح زبان عادی روستایی نگه می‌دارند. ترس ساعدی از نثری که پاراگراف آن مثلاً به طول چند صفحه باشد، در این اثر به چشم می‌خورد. و ساعدی به کلی بدون تکیه بر ادبیات گذشته‌ی فارسی قصه را می‌نویسد. و بیشتر، اگر با او زیاد حشر و نشر می‌داشتید، می‌دیدید که سبک نوشته‌اش بیشتر شبیه حرف زدن ترکی یا فارسی اوست. و طبیعی است که جزو اولین نمونه‌های قطعه‌قطعه‌نویسی در زبان فارسی است. ساعدی بعداً این حالت را در آثار دیگر تکرار می‌کند. اما شاید عزاداران بی‌ل بهترین کتابی است که در قصه از ساعدی به جا مانده. این اثر کاملاً با اثری مثل شازده احتجاب، که چند سالی بعد از آن نوشته شده، فرق می‌کند.



گلشیری نثر کلاسیک را نسبتاً خوب می‌شناسد، اما تصورش از شکل رمان هرگز روشن نیست. فارغ کردن زبان از زبان «ادبی» باید برای قصه‌نویس متکی بر کلاسی سیمین زبان، در جهان معاصر به صورت یک اصل پذیرفته می‌شد. و گلشیری فکر می‌کرد که چون سبک دارد، پس باید سبک را بنویسد، نه رمان را، و آدم‌ها «ادبی» هستند، اما اصل «ادبیت» را که عبارت است از دادن نقش به زبان برحسب موقعیت شخصیت، و مجموع موقعیت‌های یک شخصیت در برابر مجموع موقعیت‌های شخصیت‌های دیگر، نمی‌توانست، و یا اصرار داشت نتواند در زبان، به عنوان درون عمل آن شخصیت، جا دهد. با یک سبک نثر در همه‌جا نمی‌توان درباره‌ی ده‌ها آدم، همه با یک نوع حرف زدن، در جهان جدید رمان یا قصه نوشت. زبان رمان در سایه‌ی تجاوز به زبان کلاسیک و زبان ادبی قراردادی به وجود آمد، و اصل بر تجاوز بر زبان قرارداد است که رمان را صاحب اصلی جهان معاصر می‌کند. به همین دلیل غره شدن به یک نوع نثر در نگارش قصوی یک نقض غرض قصوی است.

ضروری است گفتن این نکته که عزاداران بی‌ل با هر چیز دیگری در آن نیمه‌ی اول دهه‌ی پنجاه، و حتی در نیمه‌ی دوم متفاوت است. و روایت آن با روایت هر کتاب دیگری در حول وحوش زمانی و تاریخی آن کتاب متفاوت است. مثلاً در نثر همان دوره مثل نثر بعضی قصه‌های ابراهیم گلستان، زبان خیز برمی‌دارد به طرف نوعی وزن، که بعدها در قصه‌های دیگر هم ادامه می‌یابد.

ممکن است بگوییم ساعدی توان، سواد و یا تسلط آن را ندارد که زبان را به صورت دیگری به کار گیرد. اما تکلف موزون نثر گلستان همیشه به صورت ترمز عمل می‌کند. هر کسی که شیوه‌ای دارد، کمی هم شبیه آن شیوه است، به‌ویژه در حرف زدن.

ساعدی با کبر به موضوع عیش نگاه نمی‌کند. کبر شخصی گلستان، در نثر، هم

به پای سپیدم نماز کنید شهبلا بهار دوست



اینجا کنار نگاه من
روی خط کیود خواستن
نقش بسته کسی، هیس، هیس می کند
مبادا روی دهانهای قندیل بسته، گر بگیریم، دودمان کنند!
هیس، هیس، حرف نزن
نمی زرم، با گریه، زنده، زنده، به گور می کنم!
زیر درخت بید، من، بارش باران
بوی شورش تن!
باد می وزد
خوشبختی از تنم می روبد
حالا دور مرده ها چرخ می زرم
ارواح را احظار می کنم
روی بالش خمیده اند
قصه ی جن و پری تکرار می کنند:
هیس، هیس، دوست داشتن را یاد نگیر!
گرفتی، نگو!
هنوز ترس پشت شیشه ها!
هنوز نفریشان برجا!
هنوز جادویشان راه به راه!
باز نشسته با عقربه ها
باز دور من، همه در چرخ
باز تیک تاک من
تا سپیده، چشم ماه را خواب
خوابم آتش گرفته است
با خیالم، روی نبض سپید
بی تاب روی نبض سینه ام
کسی گوش خوابانده بود!
تیک تاکها را شنیده بود!
در ژرفای این شب سیاه
دستهایم در لرز ناهنجار واژه ای
چشمهایم در ژرف آلودگی
خانه ام خیلی، خیلی ترسناک
صدایم مرثیه می شود!
ارواح می گریند، هیچ میزانی برای شکست باورها
برای نابغه ی بی همتا، هیچ، هیچ جادویی نیست!
من سیگار دود می کنم
رد انگشتانت را تا رودخانه می برم
هنوز زیر درخت بید، من، بارش باران
بوی شورش تن!
باد می وزد
بیچاره بید، سرش خمیده
بر تنم می شورد!
ارواح می گویند نماز بگذار
خش خش سینه ام تکرار می کند:
سجاده بیاورید
به پای سپیدم نماز کنید
پرسید مرا چگونه، اینگونه آفرید؟

دو شعر از مینا رضایی فرخ



۱.
پارچه ها را کوک می زرم
و زیر لب آیه الکرسی می خوانم
یادم نرفته
روزهایی که تمام بهت و خشم را
از انقلاب تا آزادی سکوت کردیم،
و بار سنگین پیروزی را بر دو انگشت بالا کشیدیم.
روزهایی که در سرمای تابستان جوانه زدیم،
و کارگر و کشاورز از سبزی تن مان، سرخ شد،
روزهایی که بیشماری را در خیابان ها فریاد زدیم و
ترس را در روزهای با هم نبودنمان دفن کردیم
یادم نرفته
چگونه بر سنگفرش خیابان ها ندا شدیم
و ۱۶ آذر اشک آور شد.
هنوز از چشم هایمان خون می آید و دستمال هایمان سبزتر می شوند.
من زیر لب برای جوان ترها دعا می کنم
و پارچه های سبز و سفید را کوک می زرم.
دور نیستند روزهای دامن های چین دار
لب های دی شده
- انگشت های وی شده -
دور نیست
صبح دولتمان...

۲.
بر کدامین قطب گسترده ایم
که این سی ساله شب را آفتابی نیست؟!
شب های بی پایان
صف های بی پایان
و نوبتی که همواره از آن دیگران است.
خدا ترها
چادر سیاه بر سر خورشید کشیده اند
و هاله ی نور قسمت می کنند.
رودهای خون
دل های خون
و چشم هایی که بر صورت ها جاری می شوند.
در گوش گلدان ها "آفتابکاران" زمزمه می کنیم
و پوستمان برنزه می شود.
جایی برای جنگل های استوایی
در خاطر اتمان خالیست
جایی برای امروز فرداهایمان

یک شعر از شهین منصوری

درخت خانه‌ی ما، گربه نبود
 اما مثل گربه‌ها، همین که اولین میوه‌اش می‌رسید
 می‌بلعید
 پا نداشت و
 یک نفس می‌دوید تا قله کوه
 پرچم‌اش را می‌کوبید
 روی پرچم فاتحان قبلی
 ریشه نداشت / گل نداشت
 سبزه نه!
 آب از کویر می‌خورد
 دور خود می‌پیچید، به جای بلند شدن
 دست نه!
 اما برگ‌های پنجه‌ای نیرومندی داشت
 راه نداشت / خیابان / کوچه / خانه نه؟
 فقط دندان
 پله نبود، اما کفش‌هایش را
 برای بالا رفتن
 از پله‌های زیادی دوخته بودند
 ناخن نه؟
 درخت خانه‌ی ما
 بر شاخه‌هایش دخیل می‌بست
 هر روز
 با رشته‌پاره‌هایی از تن‌هایمان
 سایه نه؟
 اما مثل سایه‌ای پنجره‌ها را تاریک کرده بود
 درخت خانه‌ی ما
 اشتباه گریه می‌کرد
 خنده نه؟
 پر از شب‌پره‌های اهلی و لگرد
 پروانه نه؟
 درخت خانه‌ی ما
 اصلن درخت نبود.



«غزل»ی چاپ‌نشده از آنیما –

از مجموعه‌ی در دست چاپ «غزل‌ها؛ الفاظ سپید را هنوز
 می‌بینم»

هیزم، و یک باروی. کهن، بانوی. من، کمان. ابرو
 نزدیکی‌های پرستو بود، آفتاب، ماهتاب، باران. ابرو
 بانوی. منقور، زبان کشیده با هیزم و کهکشان سوسن
 و چند تا چند تا برمی‌خیزند، و می‌دوند، زمان. ابرو
 آن‌گاه پروانه‌ها، پبله‌های چندضلعی. خود را بر شاه‌توت‌ها
 آویختند، و با صدای بلند گفتند: "ای آسمان. ابرو!!"

"اسب، گرفتار روزهای توست". و سبدهای چوبی را زنان با
 انگور
 گوارا کنند، در خسوف زلف‌های خیس، و ایوان تابان ابرو
 مراد گفت: "سرو، آغشته بر قد توست" و صحرا را مادیان‌ها
 در نور دیدند.
 (اکنون! خورشید از کرانه برآید، و هیزم ارغوان کند بر شبان
 ابرو)

شعله‌ها، زمان را، به شکل نارنج‌های آجری، به زیر پای بانوی من
 سنگفرش می‌کنند. و بیضه‌ی پرستوها در آسمان زمستان ابرو.....
 گفتم: بانوی من، مراد گفت: بانوی من، سنگ پشت هم گفت: بانوی
 من

و همه‌جا با "بانوی من بانوی من" پر بود از کران تا کران ابرو

از این زاویه شیشه‌ها بخار گرفته‌اند و عماری را در مهی از ابریشم
 بر دوش می‌کشند.
 شاه‌توت، آغشته بر گونه‌های توست. و بعد شلیک صحرا،
 شبان‌گاهان. ابرو

بانوی. منقور، زبان کشیده با هیزم و کهکشان سوسن
 و چند تا چند تا برمی‌خیزند، و می‌دوند، زمان. ابرو
 آن‌گاه پروانه‌ها، پبله‌های چندضلعی. خود را بر شاه‌توت‌ها
 آویختند، و با شعله‌های بلند گفتند: "ای آسمان. ابرو!!"

